

به نام خدا

سرای دانشجو

دانلود برترین جزوات و فیلم های دانشجویی

بامادرارتباط باشید



Website:

www.sarayedaneshjo.com

Email:

info.sarayedaneshjo@gmail.com

دانش اگر در ثریا هم باشد مردانی انر سرزمین پارس بدان دست خواهند یافت. رسول اکرم (ص)

بسمه تعالی

عنوان درس: اندیشه اسلامی (۱)

ارزش دوره: دو واحد (۳۲ ساعت نظری)

هدف ارایه درس: بیان نیازمندی دانشجویان مسلمان به باورهای دینی و آرایه آن ضرورت شناخت دین و مقولات دینی و تعمیق و گسترش اطلاعات و تقویت خدا باوری و خدا محوری در زندگی و افزایش ایمان دانشجویان در مباحث خداشناسی و اعتقاد به دستاویز الهی.

سرفصل ها:

۱- انسان و ایمان

- ۱-۱- نیازهای معنوی انسان
- ۲-۱- نقش ایمان مذهبی در زندگی انسان
- ۳-۱- عقل و ایمان

۲- مفهوم خدا

- ۱-۲- برداشت های مختلف درباره خدا
- ۲-۲- خدا در ادیان ابراهیمی (یهود - مسیحیت - اسلام)

۳- خدایابی

- ۱-۳- دل و شهود
- ۲-۳- عقل و استدلال

۴- توحید و شرک

- ۱-۴- توحید ذاتی و صفاتی
- ۲-۴- توحید افعالی
- ۳-۴- توحید عبادی (توسل و شفاعت)

۵- اوصاف خداوند

- ۱-۵- عدل الهی
- ۲-۵- حکمت و قدرت
- ۳-۵- مساله شرور
- ۴-۵- جبر و اختیار (قضا و قدر)

۶- رستاخیز و جاودانگی انسان

۱-۶- مرگ و برزخ

۲-۶- قیامت

طرح درس دوره (موضوعات مورد بحث در جلسه های درس)

شماره جلسه	موضوعهای درس
۱.	دین در جهان معاصر - عقل گرایی
۲.	دین و بحرانها - تجربه گرایی
۳.	خدا، انسان و جهان در جستجوی مبود
۴.	پیشینه پرستش - چرا خداشناسی
۵.	راه عقل و تجربه - برهان امکان و وجوب
۶.	شناخت ذات یا صفات - و فهم پذیری
۷.	توحید نظری و عملی - صفات خداوند
۸.	حکمت الهی و شرور
۹.	عدل الهی - جبر و اختیار
۱۰.	صفات ثبوتیه و سلبیه
۱۱.	انسان شناسی و حوزه های وجود انسان
۱۲.	انسان کامل و نیایش - اسرار نماز
۱۳.	جهان شناسی - غیب و شهادت
۱۴.	خدا و جهان - جهان طبیعت - جهان ماورای طبیعت
۱۵.	معاد - تجرد روح - حسن مرگ
۱۶.	زندگی برزخی - امکان معاد - ضرورت معاد

منبع اصلی

- ۱- معارف اسلامی ۱، محمد سعیدی مهر - محسن جوادی، دفتر نشر معارف.
- ۲- معارف اسلامی ۲و۱، جمعی از نویسندگان، انتشارات سمت.
- ۳- معارف در آثار شهید مطهری، دفتر نشر معارف
- کاربری هرکدام از ۳ کتاب فوق در مباحث دوره و میزان اهمیت آنان از نظر کیفی به صورت ترکیبی است اما میزان کاربرد کمی به ترتیب اولویت فوق می باشد.

منابع تکمیلی:

- ۱- معارف اسلامی ۱، علی موسایی، انتشارات دانشگاه پیام نور
- ۲- درآمدی بر خداشناسی فلسفی، دکتر محسن جوادی، انتشارات معارف قم.
- ۳- تبیین براهین اثبات خدا، آیةاله جوادی آملی، قم مرکز نشر اسدی.
- ۴- معارف اسلامی ۱، منصور شمس، انجمن معارف اسلامی.
- ۵- جستارهایی در کلام جدید، مولفان، سمت - انتشارات اشراق.

اهداف کلی درس:

- ۱- شناخت جهان و نگرش های مختلف آن.
 - ۲- آشنایی علمی و کاملتر با معارف اسلامی و آموزش کلاسیک و استدلالی و پاسخ به شبهات حل نشده.
 - ۳- تقویت باورهای شخصی استفاده از سلاح عقل و برهان و دوری از جمود و تعصب.
 - ۴- آشنایی با حکمت و عرفان اسلامی و تقویت روحیه خدا محور.
- بطور کلی مطالب این دوره در دو عنوان توحید و معاد قابل تقسیم می باشد.

دین در جهان معاصر:

بحران های جهان معاصر
علم مداری (سیانتیسم) scienticism
علم (جهان)

- ۱- عقل گراها (عقل گرایی) rationalism
- ۲- تجربه گراها : الف) تندرو (پوزیتیویسم)
ب) میانه رو (امپیریسم) empiricism

اولین بار عقل گرایی با تاملات دکارت شروع شد
اسپینوزا - کانت - لایپ نیسل از جمله دانشمندان عقل گرا هستند

کانت معتقد بود که (عقل)

- ۱- نظری: عقل نظری از اثبات وجود خداوند ناتوان است
- ۲- علمی

رهیافت عقل گرایانه به دین در حوزه مسیحیت الهیات و حیانی اعتبار خود را از دست داد
والهیات عقدانی جای آن را گرفت.

تجربه گرایی:

- تجربه گراها
- ۱-فرانسیس بیکن
 - ۲-جان لاک
 - ۳-برکلی
 - ۴-دیوید هیوم

بیکن: باید استقراء بجای قیاس بکار گرفته شود.

انسان محوری (اومانیزم) (humanism):

از ویژگی های دوران تجدد، حاکمیت دیدگاه های اومانیزستی و انسان محورانه است. دو جریان عقل گرا و تجربه گرا با وجود مخالفت های بسیار با یکدیگر در یک مطلب هم داستان هستند و آن اینکه:

هر گونه شناخت فرا عقلی و فرا حسی را به دیده تردید باید نگریست. از مجموعه تفکرات تجربه گرایی و عقل گرایی دوره ای به نام علم مداری بدست آمد انسان محوری (اومانیزم) محصول مشترک سه قرن تلاش جامعه اروپای پس از رنسانس بود.

عقل و ایمان و دین

عقل: نیروی دراکه آدمی است که هم بکار فهم می آید و هم استدلال گراست.

عقل: نیروی نقا داست.

اعتقادات بدیهی:

۱-حسی

۲-ذاتی

در نظریه عقل گرایی افراطی، تنها قضیه ای عقلی است که صدق آن در کلیه مکان ها و زمانها به اثبات رسیده باشد.

دین: مجموعه معارف (نظری و علمی) قدسی است.

در تعریف ایمان ۳ عامل اساسی و موثر وجود دارد:

۱-علم

۲-اراده

۳-عمل

ایمان: سکون و آرامش علمی خاص در نفس است.

۱-سیر آفاقی

۲-سیر انفسی

در ایمان:

۱-اقرار به قلب

۲-اقرار به زبان

۳-عمل به جوارح شرط شده است.

پوزیتیو لیست های منطقی معتقد بودند که: گزاره های دینی بی معنا هستند.

ایمان دینی همان پروای نهایی انسان است.

تجربه گراها یک جریان فکری بعد از رنوسانس بودند که امپریسیسم یا امپریسم به آنها می گویند و معروف ترین آن تجربه گراها آقای فرانس بیکن بود که ایشان اصرار داشتند به جای روش های قیاسی، استقرا را بکار برند و بیشتر دیدگاه هایی که در نظر تجربی وارد می شود آن را بطور احساسی باید درک کرد.

پوزیتیویته‌ها: ۱- منطقی ۲- افراطی

از محصولات علم مداری انسان محوری یا اومانیزم است.

چند بحران: بحران معرفتی، اخلاقی، روانی، از دیدگاه‌های رنه گنون می باشد.

فن آوری تکنولوژی، ظهور از دنیای ماشینی و آمدن به عصر مدرنیستی است.

نقش دین: دین در حل بحران، دین و بحران معرفتی، دین و بحران های اخلاقی.

کارل یونگ دانشمند قرن ۱۹ روان کاوانامورسوئیسی دیدگاه‌های خاص خودش را دارد و بیشتر مسائل روانی را با دین کنار هم قرار داده و مورد ارزیابی قرار می دهد.

خدا، انسان، جهان

شامل ۴ گفتار:

- ۱- در جستجوی معبود
- ۲- راهی به سوی او
- ۳- انسان شناسی
- ۴- جهان شناسی

توتیمیزم: totemism

از باورهای رایج میان انسان های نخستین و تقدیس و ستایش برخی از حیوانات و گیاهان بوده است.

آنیمیزم: animism

نوعی جانمندنگاری اعتقاد به گیاهان و حیوانات مقدس است.

مصریان باستان برای خود مظاهری داشتند مثلاً: باینان اهرام، مصر فراعنه راپسر رع یکی از خدایان لقب می دادند.

در کهن ترین متون دینی هند و داه‌ها در هیات انسانی به تصویر کشیده شده است.

در ایران پیش از زردشت آئین مغان رواج دانست خدای خیر و خدای شر با ظهور زردشت به خدای واحد پول شد.

عقل و رابطه ی ایمان و عقل

خداشناسی فلسفی یا خردورزی یا مقایسه ایمان و عقل سابقه ای طولانی دارد سابقه این اندیشه به بلندای فکر تاریخ بشر است.

اندیشه حیات انسانی و تامل در مورد خدای عالم این دو جز یک مجموعه هستند. در کنار الهیات عقلانی و الهیات وحیاتی هم مورد توجه دانشمندان قرار می گیرد بخش قابل توجه فیلسوفان صرف پردازش یک نظام جامع الهیاتی می شود که بیشتر الهیات عقلانی نام گرفته است.

کلام خواجه نصیر طوسی رنگ فلسفی می گیرد و دو علم با هم نزدیکتر می شوند. و در قرون بعد فیلسوفان مغرب زمین هم تحت تاثیر این حرکت به خداشناسی فلسفی روی می آورند. متکلمانی مانند: آگوستین از نسبت ایمان بر عقل سخن می گویند. در همین دوره این رشد از اصالت عقلی در فلسفه خبر می دهد. آقای توماس آکویناس تلاش می کند که از طریق تبیین دقیق قلمرو عقل و ایمان یک سازگاری ارائه دهد.

الهیات عقلی بر الهیات وحیانی پیشی می گیرد. جایگاه علوم عقلی در کنار علوم تجربی تثبیت می شود. علی رغم سرزنش های بسیار متالهان بر منع کاربری عقل و فلسفه تلاش زیادی صورت گرفته بر معقول سازی باورهای دینی، علوم عقلی، فلسفی، منطق، ریاضیات جان دوباره ای می گیرند. در اوایل دوران های شروع در کلام اسلامی هم خرد ستیزی تند اشاعره را در مشرق زمین می بینیم.

متکلمانی مانند: توتولیانوس یا قدیس برنار این تعارض بین مسیحیت و فلسفه را حل ناشدنی می دانستند. عقل و وحی از هم جدا ناشدنی هستند.

رهیافت عقل گرایانه به دین بویژه در مغرب زمین در حوزه ی مسیحیت تا آنجا پیشرفت که الهیات وحیانی اعتبار خود را از دست داد و رقیب به ظاهر بی نظیرش یعنی الهیات عقلانی جای آن را گرفت.

عقل استدلال گر با محدودیتهایی که دارد مشکلاتی را نیز بوجود می آورد مثلاً:

اصل وجود خداوند به روش عقلی قابل اثبات نیست.

عقل و تجربه مجموعه ای را می سازد که علم ما در آنهاست.

انواع عقل:

۱- عقل ابزاری یا عقل استدلال گر به آن عقل جزئی نیز می گویند. این عقل قوه ی شناسایی پدیده های طبیعی را دارد.

۲- عقل شهودی (عقل کلی) که به آن عقل غیر ابزاری هم می گویند معلومات از طریق علم تجربی بر پایه ی قواعد منطقی بدست می آید.

این عقل قوه ای است که می تواند حقایق امور ماوراء طبیعت را درک می کند. عقل می تواند با وحی هماهنگ شود. از تلاقی دو حوزه عقل گرایی دینی و تجربه گرایی منطقی پدیده علم گرایی بدست آمد و در کنار این بستر مناسب اندیشه تجربه دینی شکل گرفت تقسیم ایمان و عقل در تعریف اسلامی ایمان دینی مبتنی بر عقل است. دین و عقل دو موهبت الهی است و خداداد است قرآن بر خردورزی و تعقل تاکید می کند در روایات اسلامی عقل را حجت باطنی و پیامبر را حجت ظاهری می دانند.

عقل به دو دسته نظری و عملی تقسیم می شود. هم چنانکه حکمت هم به این دو دسته قابل تقسیم است. عقل یکی از منابع احکام دین است. آقای کیرکه گارد از فیلسوفان ایمان گرای مسیحی معتقد است که ایمان دینی اصیل هنگامی ظاهر می شود که عقل به پایان خود برسد. فارابی می گوید: حکمت نظری تعقل متوجه هستی هایی است که با صرف نظر از اراده انسانی بدست می آید.

الهیات بر دو دسته تقسیم می شوند: ۱- بدیهی ۲- نظری
الهیات نظری (اعتقادهای نظری) در صورت ارایه دلیل معقول هستند اعتقاد بدیهی چون امتناع اجتماع نقیضین نیازی به ارایه دلیل ندارد. پاسکال ریاضی دان معروف فرانسوی به رغم روحیه استدلالی که در مورد خداوند دارد از هرگونه استدلال نظری خودداری می کند وی در بیان نظر خود سکوتی را اختیار کرده و در مقابل به ندای وجدان و دلیل عقلی اکتفا می کند. روش پاسکال به مصلحت اندیشی پاسکالی معروف است هزینه ها - سود محتمل . احتمال وقوع = میزان امید اعتقاد به وجود خداوند در صورت ارایه دلیل معقول، قانع کننده و پذیرفتنی است. عقل نظری و عملی در حوزه پائین هستی جدای از یکدیگرند و ایندو در حوزه بالای هستی متحد و یگانه می شوند.

پاسکال فرض وجود خدا را با سود محتمل بی نهایت می داند. ایرادهایی که به نظریه پاسکال گرفته شده مثل: آقای جان هیگ قابل طرح است. از دیدگاههای کیرکی گاردآلمانی که از بنیان گذاران فلسفه فردگرایانه یا همان اگزیسیالیزم بود جوهر دین را مربوط به فردیت انسان می داند.

او می گوید که ایمان مقوله درونی و انفسی است و تعقل مقوله ی عینی و آفاقی است. بر مطالب کیرکی گارد ایرادهای چندی مطرح است که از آن جمله آقای رابرت آدامز مطرح کرده است آقای کیرکی گارد اگر چنانچه ایمان جهشی بدون سنجش عقلانی باشد پس با کلام معیار باید به داخل دریای ایمان بجهیم؟ دیدگاه وین گنشتاین: که اندیشه های آن در دو رساله ی تفکر متقدم و تفکر متاخر جمع شده است.

وین گنشتاین فیلسوفی است که تحلیل زبان دارد. در واقع او یک پوزیویست منطقی است بازی های زبانی یا ایمان گرایی وی بسیار معروف است ایشان می گویند در هر بازی می توانند از موجه و مجاز بودن حرکتی خاص پرس و جو کنیم ولی پرسش از موجد بودن کل یک بازی نارواست. یعنی هر بازی یک نحوه ی معیشتی دارد که در آن معیشت زیست می کند. بدون مشارکت با آن نمی توانیم در آن بازی زبانی وارد شویم. در واقع می گویند ایمان آوردن هم یک بازی زبانی خاص است که در متن حیات دینی رویش می کند.

آموزه های علمی و فلسفی ربطی با ایمان و باور دینی ندارند. اجتناب از غرض یابی عقلانی دعاوی دینی بر خلاف نظریه ایمان گرایانه اگر شدنی نیز باشد کار درستی نیست. آن دسته که می گویند معرفت ما از خداوند بی واسطه و بدون نیاز به دلیل و برهان است نوعی معرفت شناسی اصلاح شده را مطرح می کنند افرادی مثل: ویلیام پر، آلستون، پلاتینگا.

بررسی رابطه ی عقل و ایمان را از دیدگاه پلاتینگا مطرح کنیم: دغدغه اصلی وی توجیح اعتقاد دینی یا بررسی رابطه ی عقل و ایمان است. از نظر ایشان معرفت شناسی باید مبنا داشته باشد. پلاتینگا یک معرفت شناس مبنایست اعتقادات انسان را به دو دسته تقسیم می کند؟
۱- پایه ۲- غیرپایه
پایه ها بنای ساختار معرفتی انسان را تشکیل می دهند. پلاتینگا از فیلسوفان تجربه دینی تلاش می کند که نشان دهد باورهای دینی واقعا پایه هستند. پلاتینگا تحت تاثیر کانون قرار گرفته است. آقای پلاتینگا معتقد است که این آگاهی از خداوند مانند قوی ادراک حسی است که در صورت وجود شرایط مناسب عمل می کند و این همان قاطع ترین برهان بر وجود خداوند است. تجربه ی دینی یک احساس آگاهی است که از مواجهه ی با خداوند و شهود او بدست می آید.

باورهای حسی چون مبتنی بر تجربه و در دسترس همگان هستند عمومی هستند. ولی باورهای دینی که مبتنی بر تجربه های دینی هستند و در دسترس همگان نیست، خصوصی است.

می توان گفت که در حوزه ی علوم اسلامی همان جایی که روش فعلی به اوج خود رسیده (مسائل روایی) کسی از مرگ عقل خبری نداده است. در مغرب زمین بحث عقل سابقه ی چند قرنی دارد از عقل زیاد سخن می گویند و در مشرق زمین که سابقه ۱۰-۱۲ قرنی دارد هر دو در حوزه ی علم در یک سمت و سو با اقتدار آمدند و عقلانیت را در کنار و حیانت مکمل مسائل انسانی قرار داده اند.

خدایابی از راه دل:

تجربه ی دینی یا مفهوم تجربه ی دینی از جهات گوناگون بحث انگیز بوده است. در اصل وجود چنین تجربه دینی اتفاق نظر نسبی وجود دارد. تجربه دینی اختصاص به پیروان دین خاصی ندارد. این تجربه ها دیداری هستند. شخص مکاشفه گر با مراقبه و یا ریاضت یا دقت، ذهن خود را از تمام مفاهیم، تصورات و احساسات خالی می کند تا آن جا که فقط خود آن آگاهی باقی بماند.

تجربه دینی از چه ماهیتی برخوردار است؟
تجربه ی دینی در میان پیروان ادیان چه هسته ی مشترکی دارد؟
اعتقادات دینی شخص تا چه اندازه در تعبیر یا تفسیر وی از تجربه ی دینی او ایفای نقش می کند؟

سه نظریه وجود دارد:

دیدگاه اول: معتقد است که تجربه دینی یک نوع احساس است که بدون وساطت مفاهیم و احکام و تنها از راه شناخت شخصی بدست می آید. در بحث تجربه دینی حسی می توان گفت که آقای فردریک شلاپرماخر معتقد به این نظریه است آقای ویلیام جیمز، آقای رودلف اتو از طرفداران نام آور این دیدگاه هستند. آقای جیمز معتقد است که احساس منبع ژرفتر دین است و تنسيق های فلسفی و کلامی محصولات درجه ی دوم هستند. اتو می گوید: ممکن است احساس راز هیبت انگیز در دل انسان برق آسا همچون نسیم دل انگیز وارد شود.

آقای ماخر می گوید: بن مایه ی اصلی دین نوعی احساس وابستگی مطلق است. ماخر شدیداً با اندیشه ی تحول و ارجاع دین به الهیات و ماورا طبیعه و اخلاق مخالفت می کند.

دیدگاه دوم: تجربه دینی نوعی ادراک حسی است که در اوصاف عمومی با ادراک های دیگر مشترک است.

یکی از معروف ترین طرفداران این نظریه آقای ویلام آلستون می باشند. آلستون با تحلیل این مطلب که چرا باورهای ما به داده هایی که از راه حواس بدست می آیند معقول است؟

تجربه های دینی نیز درست به همان دلیل معقول و معتبر است که حواس قابل توجه است.

دیدگاه سوم: تجربه های دینی مصطلح تجربه هایی هستند که نظر صاحبان آنها تنها در پایه ای باورها و آموزه های دینی قابل تبیین است. بحث تجربه های دینی دست کم برای گروهی از اندیشمندان غربی در عصر حاضر یک دریچه ای بسوی شناخت خداوند است.

راه های خدایی:

خداشناسی یک عنوان کلی شناخت بمعنی آشنایی جدی تر شناخت خداوند است. خدایابی از مصدر دیدن برداشتی ظاهری تر دارد.

خدایابی مقدم است یا خداشناسی؟

سه راه عمده عمومی خدایابی ۱- راه دل ۲- راه تجربه ۳- راه عقل

راه اول: راه فطرت، سرشت خمیر مایه درون آدم است.

نقطه آغازین این راه راه فطری است:

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست.

تو خود حجاب خودی از میان برخیز.

برای شناخت قلبی و شهودی میزان مولا علی (ع) است آنان که به این راه رسیده اند تجربه را نیاز ندارند.

مولا می فرمایند: آن صفای آینه وصف دل است صورت بی منتها را قابل است

صورت بی صورت بی حد عیب ز آینه دل تافت بر موسی ز جیب

کی رفته ای ز دل که تمنا کنم ترا کی بوده ای نهفته که پیدا کنم ترا

صد نشان دارند و محو مطلقند چه نشان بل عین دیدار حقند

قرآن و شناخت فطری خدا:

فاذا ركبوا فی الفلك دعوا لله مخلصین له الدین فلما نجاهم الی البر اذا هم یشرکون.
وقتی سوار کشتی می شویم و باد آرامی می وزد بسیار خوب، اما وقتی دریا خراب می شود آنرا مخلصانه می خوانیم بعد که نجات پیدا کردیم انگاری همه چیز یادمان رفته است.
شناخت بسیار دقیقی وجود دارد که شناخت انفسی است یعنی در جان آدم ها می شود آنرا یافت.

راه های خدایابی سه گروهند: ۱- راه دل ۲- راه تجربه ۳- راه عقل

به زبان ساده چرا در دیدگاه نظری قایل به اختیار می شویم اما در عمل جبری می شویم؟
آنجایی که کار به هدف اصابت کرده کار خودمان می دانیم و آنجا که نتیجه نگرفته ایم می گوئیم خدا نخواست. حرف صحیح آن است که کار آنجا که انجام گرفته کار خدا بوده با تلاش خودمان و آنجا که کار انجام نشده نتیجه از طرف خودمان بوده است.
فطرهم علی المعرفه ما موجود برتر بین هستیم فطری بودن از اول در ما بودیعه گذاشته شده.

انّ فی خلق السموات و الارض و اختلاف اللیل و النهار لآیات لا ولی الاالباب - وفی الارض آیات للموقنین

امام صادق (ع) به مفضل می فرمایند: خدا یکی است و اجزا منظم و خرد باید بکار آید دلایلی بر وجود خدا از راه تجربه وجود دارد. تجربی نامیدن این سخن به آن معنی نیست که از عقل دور باشد و همه جا در تجربه از عقل مدد می گیرند. از استدلال های عقلی در مضاف با شبهات ملحدان می توان سود جست. از امتیازهای راه عقلی که در مقابله با منکران نافع است با عملی بودن این راه عقل سستی دلیل آنان را می توان ثابت کرد.

راه عقلی پاسخ مناسبی است بر شبهه منکران

برهان امکان و وجوب یک برهان عقلی است. از براهین بسیار کاربردی از صدر اسلام تا امروز است از دوره بو علی سینا مطالب فراوان دارد برهانی بودن یک راه یعنی طلب دلیل کردن آن است برهانی بودنش دلیل عقلی بودن آن است.

فهم کامل برهان بدون مقدمات بدست نمی آید. **ممکن:** یعنی پدیده ای که زمانی تصور نبود آن بشود. ممکن خبری که فرض نبوده بشود. ممکن به زبان ریاضی یعنی امری که احتمال بودن آن مساوی احتمال نبودن آن باشد یعنی ۵۰٪ بودن و ۵۰٪ نبودن

ممکن یعنی نیازمند ما از جنس ممکنات هستیم. در مقابل ممکن مفهوم واجب وجود دارد. واجب یعنی دائمی پدیده ای که زمانی نباشد که نبوده باشد واجب یعنی سرمد جاوید همیشگی به زبان ریاضی یعنی آنکه همیشه بوده یعنی ۱۰۰٪. برهان امکان دو وجوب از بهترین براهینی است که هم دانشمندان مغرب زمین و مشرقی به آن استدلال کرده اند:

در برهان امکان و وجوب از اصل علیت استفاده بسیار شده است. اکثر دانشمندان اصل علیت را قبول دارند کسانی چون ملاصدرا - ابوعلی سینا - علامه حلی

خواجه نصیر طوسی _ الشی مالِم یحب لم یوجد "پدیده تا واجب نباشد وجود پیدا نمی کند" در عصر بو علی سینا دو تصویر از برهان دارند یکی برهان سینوی و غیر سینایی. نام دیگر برهان امکان و وجوب در مغرب زمین به برهان جهان شناختی معروف دو دانشمند نامداری که در غرب از برهان امکان و وجوب سخن گفته اند آکیناس و لایپ نیتسل می باشند.

آکیناس از طریق ۵ راه به این برهان پرداخته است. دانشمندانی که در غرب از برهان امکان و وجوب سخن گفته اند عبارتند از اسپوزا حکیم آنسلم - دکارت - کانت بهترین نقد را بر آنسلم دارد. دکتر حائری یزدی هم در این برهان نظر دارند. غزالی - شریف جرجانی صحبت های زیادی دارند معروف ترین اگزیستانسیالیستی که در این باره سخن فراوان دارد سورن کین کی کارد است اگر بخواهیم در بحث مفاد کسی که

بر اصل علیت ایراد وارد کرده بهترین موردی را بتوان نام برد آکیناس تحت تاثیر ابن رشد سخن های تحلیلی زیبایی دارد.

در تقریر برهان امکان و وجوب:

شی در هستی داشتن یا موجود بودن از دو حالت خارج نیست یا موجود بودن برایش ضروری یا موجود بودن برای آن ضرورتی نیست بنحوی که جدا شدن شی از وجود برای آن شدنی نیست به موجود اول ممکن و به وجود دوم واجب می گوئیم. در نظر متکلمان و فیلسوفان واجب الوجود همان خداوند است و بقیه موجودات ممکن هستند. قانون علیت یک قضیه عقلی است برهانی بدیهی است بدیهی یعنی آنکه به صرف تصور تصدیق آن به دنبالش درآید.

موجود ممکن موجودی است که نسبت آن با وجود و عدم یکسان است. ضرورت وجود برای ذات واجب الوجود ضرورت ازلی است مثل ضرورت شیرینی برای شکر است ضرورت ذاتی دارد موجود ممکن موجودی است که وجودش وابسته به دیگری است. علت و معلول علت عنوان اصلی است و معلول تابع است. بعضی واژه های متداول باید برگردد به زبان فلسفی ترجمه شود بطور مثال: کلمه باید را ضرورت ترجمه کنیم غلط است؟ نمک طعام باید شور باشد (ضرورت دارد) کلمه شاید را به واژه امکان برگردانیم غلط است؟ علی شاید بیاید (ممکن بیاید) موجودات اگر وجود داشتن عین ذاتشان است واجب نامیده می شوند چنین موجودی ضروری است.

نتیجه: موجوداتی که برای وجود داشتن به دیگری نیازمندند فرض بودن و نبودنشان مطرح ممکن اند قضیه خدا موجود است از ضروریات بدیهی است از ضروریات اولیه است. استدلال فلسفی هدر دادن فرصت عبادت است آدمی را به آنچه بی ثمر است و امید دارد و از عبادت باز می دارد. (سورن کیرکه گارد) فیلسوف آگزیستانسیالیست.

در برهان امکان و وجوب بهترین نظریه را بوعلی سینا دارد که به برهان سینیوی معروف است.

گویند ارسطو هم در عصر خود از برهان امکان و وجوب استفاده کرده است. براهین خداشناسی را به دو دسته براهین کلامی و فلسفی می توان تقسیم کرد. براهین کلامی برهان حدوث است براهین فلسفی برهان حکمای طبیعی برهان امکان است تاریخچه برهان امکان وجوب را باید در آثار غزالی و بوعلی و ابن رشد باید دید. در دانشمندان مغرب زمین باید آثار توماس اکویناس را دید. وی با نقد بر برهان وجود شناختی آنسلم ه استدلال مطرح کرد.

اکویناس ه راه را مطرح کرد برهان حرکت - برهان معلولیت - برهان امکان.

اکویناس تحت تاثیر ابن رشد است در آثار فارابی مطالب فراوان دارد.

مفهوم امکان و وجوب در یک تقسیم کلی و جزئی قابل تقسیم است جز معقولات ثانی اند یعنی مالبرانش را با اثر پذیری از آرا غزالی می توان دید که مکتب تقارن را پی ریزی کرد . دیوید هیوم گفت علیت امری واقعی نیست و ضرورت ادعایی میان آنها را قبول ندارد. کانت تلاش کرد ضرورت را به علیت برگرداند. بر اساس نظریه هایزینبرگ به نفی علیت می پردازند. هر ممکن علیتی دارد که وجودش متوقف بر آن است فقدان علت فقدان معلول است اصل علیت یک اصل عقلی است بدیهی یا استدلالی است هر کدام یک نظر دارند. قضیه خدا موجود از ضروریات اولیه است. بحث حدوث و قدم چه چیز حادث چه چیز قدیم جهان حادث خدا قدیم است. خدا از اول بوده و هیچ گاه نبود که نبودنش مطرح باشد. جهان حادث است. قرآن حادث یا قدیم؟ قرآن حادث است. حدوث و قدم ذاتی و دهری قابل تفکیک است نباید با هم مخلوط شود قدیم ذاتی قدیم دهری متکلمان فقط یک راه برای اثبات وجود خدا داشتند و آنهم حدوث زمانی عالم بود.

هیوم تجربه گرا:

به اصالت حس قایل بود، علیت را هم امری واقعی نمی دانست، ضرورت بین علت و معلول قابل مشاهده نیست برهان امکان و وجوب چند نام دیگر دارد برهان قیام ممکنات برهان جهان شناختی، برهان علی - برهان امکان - برهان وجوب. در امکان نسبت وجود و عدم یکسان است آنجا که عقل نتواند یکی از طرفین را ترجیح دهد امکان است وقتی یک وجودی را در نظر بگیریم که عقل نتواند آنرا وابسته به غیر بداند واجب است.

همه حرف ما استفاده از عقل بود در برهان امکان و وجوب. رابطه علت و معلول در آن ضرورت سنجیت و محال بودن بقای معلول بدون علت است. از عالی ترین براهین خداشناسی برهان امکان و وجوب است. اصل علیت علم حصولی که از علم حضوری نفس به افعال خودش بدست آمده است. **اقسام علت:** تام و ناقص - بسیط و مرکب - حقیقی و معده - قریب و بعید - داخلی و خارجی.

علت تامه: آنچه را معلول برای پیدایی نیاز دارد به محض تحقق علت برای معلول بوجود می آورد.

علت ناقصه: آنچه را معلول بدان نیاز دارد نداشته است.

علت مرکب: علتی که جز دارد

علت بسیط: علتی که یک قسمتی است و جز ندارد

علت حقیقی: همان علت اصلی است نقطه مقابل علت معده را علت حقیقی گویند.

علت معده: (کمک کننده) قرار گرفتن شی متحرک در هر نقطه ای که موجبات علت بعدی

را فراهم کند. علت قریب بی واسطه علت بعید با واسطه را گویند.

علت داخلی: جمع علت مادی + علت صوری را علت داخلی گویند.

علت خارجی: از جمع دو علت غایی و فاعلی علت خارجی حاصل می شود. رابطه ضرورت میان علت و معلول باید موجود باشند.

امکان: هرگاه ماهیت چتری را در نظر گرفته عقل هیچ کدام از وجود یا عدم را نتواند ترجیحاً بپذیرد.

وجوب: استقلال در وجود و مقابل امکان است.

علم دو نوع حصولی و حضوری: با علم حصولی اشیا خارجی را درک می کنیم با علم حضوری حالت نفس قابلیت درک پیدا می کند.

الوجود ان كان واجبا فهو المطلوب و الا استلزمه لاستحاله الدور و التسلسل

پدیده ها یا ممکن اند یا واجب اگر ممکن نیازمند اگر واجب بی نیازند از راه های اثبات وجود خداوند برهان علیت است

امتناع تسلسل یا محال بودن تسلسل به این معنا است که امری بدیهی و بی نیاز از استدلال است تسلسل یعنی یک عده علت که به علت نخستین خود باز گردد به سلسله علت بی نهایت خواهیم رسید. خواجه نصیر می گویند اگر وجود واجب است مطلوب ماست والا دور تسلسل بوجود می آید.

انواع دور با واسطه و بی واسطه است.

تعریف: دور چیزی است که شی با یک واسطه یا بی واسطه علت خودش واقع شود.

دور صحیح و دور غیر صحیح دور مضمحل یا مصرح

وجود تعریف خودش را دارد ممکن موجودی است که وجود برای آن ضروری نیست.

نسبت آن با وجود و عدم یکسان است.

زمانی که می گوئیم وجود واجب الوجود یعنی غیر وابسته و مستقل منظور است.

برهان علیه:

گذر از معلولیت عالم به وجود خدا پی ببریم.

جهان معلول است، هر معلولی نیازمند علت است. بنابراین جهان نیازمند علتی است که آن علت یا ۱- خدا است ۲- در نهایت به خدا می رسد.

جان هاسپرز: می گوید هر موجودی نیازمند علت است (اشتباه هاسپرز آن است که هر معلولی نه هر موجودی)

اثبات معلولیت عالم خیلی ساده است موجودی که تغییر می پذیرد بی گمان فقر وجودی دارد موجود ناقص خود نمی تواند نقص خود را بر طرف کند بلکه نیازمند علتی است که آن را از قوه به فعل برساند.

يحيط الخلايق بالله عزوجل علما "آفریدگان او به ذات او راه ندارند"

علم و شناخت همواره مستلزم نوعی احاطه عالم بر معلوم است.

يعلم ما بين ايديهم و ما خلفهم و لا يحيطون به علما

مهم ترین راه های خداشناسی عبارتند از:

- ۱- راه عقل
- ۲- فطرت
- ۳- مطالعه جهان طبیعت
- ۴- کشف شهود باطنی
- ۵- رجوع به قرآن و حدیث

علم و شناخت مستلزم نوعی احاطه عالم بر معلوم است.

پدیده های ممکن راهی بر واجب ندارد.

راههای خداشناسی مختلف اند ما در اینجا به ۵ روش عمده می پردازیم.

استدلال عقلی بر وجود خدا هستی او را به عنوان واجب الوجود ثابت می کند.

عقل صفت بساطت (مرکب نبودن خداوند) را برای خدا ثابت می کند.

وجود خدا مرکب نیست.

فطرت الهی از روز ازل یگانه بوده است اولین مخلوق پیامبر بود.

فطرت راهی است که بوسیله آن می توانیم به شناخت پاره ای از اوصاف او دسترسی پیدا

کنیم برگ درختان سبز در نظر هوشیار - هر ورقش دفتری است معرفت کردگار.

هر جا سخن از اوصاف الهی به تنهایی به میان می آید شامل افعال خداوند هم نیز می

شود.

خلیان ها خیلی دیرتر از دیگران به انکار خدا می پردازند پرواز زمینه شناخت بهتر را مهیا

می کند.

دقت در نظم عمومی عالم هدفداری پدیده های طبیعی را معلوم می کند. مطالعه در جهان

طبیعت ما را به صفت علم و حکمت خدا نزدیک می کند.

در پرتو استکمال روحی می توان جمال و جلال خدا را با چشم و دل مشاهده می توان

کرد.

علی (ع) می فرمایند: کل قائم فی سواه معلول.

هر چیزی به غیر خدا معلول است.

قرآن و نیازمندی ممکنات به خدا:- ام خلقوا من غیر شی ام هم الخالقون کل شی قائم به.

آیا از هیچ خلق شده اند یا آنکه خود پروردگار خویشند.

در غالب یک برهان عقلی گفته شد که وجود خداوند به عنوان آفریدگار جهان در مقام

احتیاج به کافران گفته اند که شکی نیست که هر انسانی مخلوق و حادث است بدین معنا

که زمانی وجود نداشته و بعدا موجود شده.

با احتمالاتی که رو به رو می شویم:

۱- انسانها بدون علت موجود شده باشند.

۲- انسانها خود آفریدگار و خالق خود باشند.

۳- آنان آفریده ی موجودی متعالی و برتر از خود باشند که همان خداوند است.

خداوند علت العلل و موجد تمام موجودات هست.
خداوند اگر ثابت شده در جان ماست به اثبات نیازی ندارد اثبات وجود خدا اصطلاحی عامیانه است.

ما شناخت را از طریق ذات بدست آوریم یا از طریق صفات؟؟
ذات نیافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش
به کنه ذاتش خرد برد پی اگر رسد حس قره دریا
بهترین راه شناخت خدا از طریق صفات است شناخت از طریق ذات الهی مقدور نمی باشد.

شناخت معانی اوصاف خدا عقل و وحی بر این باورند که خداوند دارای همه اوصاف کمالی است شناخت خدا از مسیر صفات بهترین طریق است.
آیا معنای اوصاف خدا در هر کاربرد یکسان است.

سه دیدگاه عمده درباره اوصاف شناخت اوصاف الهی وجود دارد:

دیدگاه اول: معانی اوصاف در کاربرد الهی و غیرالهی متفاوت است.
دیدگاه دوم: تفاوت جدی میان اوصاف خدا و اوصاف مخلوقات وجود ندارد.
دیدگاه سوم: معانی اوصاف الهی با اوصاف موجودات متفاوت است اما این به منزله فهم ناپذیری اوصاف خدا نمی باشد.
تنزیه و فهم پذیری اوصاف الهی یعنی منزّه است خدا - خدا که واحد عددی نیست منزّه از تعریف ما .

لم یطلع العقول علی تحدید صفته و لم یحجها عن واجب معرفته (امام علی (ع)).
خرد را بر چگونگی اوصاف خود آگاه نکرده و آنها را از معرفت خود محروم نکرده.
در عین اینکه خدا منزّه است هم او قابلیت شناخت را در ما قرار داده است.
سبحان الله منزّه است خدا - سبحانه و تعالی عما یصفون او از هر چه به وصف در آید دور است.

در خداشناسی مهم ترین و اولین صفت خدا وحدانیت یا توحید است.
لا اله الا الله هیچ خدایی جز الله نیست
لا اله الا هو هیچ خدایی جز او نیست
لا اله الا انا هیچ خدایی جز من نیست
توحید برجسته ترین صفت از صفات خدا است.
در تعریف توحید به دو شاخه نظری و عملی تقسیم می شود.
توحید نظری اعتماد قطعی به یکتایی خداوند در ذات صفات و افعال است.
کردار انسانهای معتمد موحدانه می شود و در صحنه عمل به آن توجه می کند.
توحید نظری به سه شاخه ذاتی، صفاتی، و افعالی تقسیم می شود.
توحید عملی نیز به شاخه های گوناگون قابل تقسیم است که توحید عبادی از آن جمله است .

توحید به عنوان یک صفت الهی اعتقاد به صورت عملی باور داشتن وحدانیت خداوند است در قول و عمل دومین صفت از صفات الهی علم خداوند است. خدا به همه امور عالم و از هر چیزی آگاه است. برای انتساب مرتبه علم به خداوند بایستی آنرا از کلیه قیود و محدودیت ها دور بدانیم علم الهی علمی است مطلق نامحدود ابدی که به واسطه نیازی ندارد. مساله گستردگی بی منتهای علم خدا چه قبل و بعد آفرینش مهم ترین است. علم خداوند یک آگاهی اعتباری نیست حقیقی است. علم ازلی خدا با اختیار انسان چه رابطه ای دارد؟ آیت علم پیشین خدا با اختیار انسان منافات ندارد؟ مسایل نزد پروردگار معلوم است آیا دلیل سلبی بر اختیار انسان از طرف خداوند وجود دارد علم ازلی خدا با اختیار انسان در تضاد نیست. شبهه ناسازگاری علم پیشین خدا با اختیار انسان قابل جواب است. علم خدا با اختیار انسان با هم دیگر قابل جمع هستند من می خورم و هر که چومن اهل بود می خوردن من به نزد او سهل بود می خوردن من حق ز ازل میدانست من می نخورم علم خدا چهل بود خداوند علم مطلق دارد بر اساس علم مطلق به انسان واگذار شده است علم الهی در آیات بسیاری از قرآن بصورت مختلف آمده است. صیغه ها و ماده علم در قرآن ده ها بار بکار رفته است عالم - علیم - علّام علّام الغیوب یعنی کسی که به تمام پنهان ها بسیار علم دارد. اثبات علم الهی بی نیاز از دلیل و برهان است. اَلَّا یَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَ هُوَ اللّطِیْفُ الْخَبِیْرُ آیا کسی که خلق کرده خود نمی داند او خود بسیار آگاه است.

آفریدون، نیازمند آگاهی از احوال و خصوصیات آفریده شده است. کسی که خدا را به وصف آفریدگاری شناخته نمی تواند علم نامحدود او را منکر شود. اعتقاد به این اصل که خداوند از همه نیات آشکار و پنهان انسان ها خبر دارد. قرآن نامتناهی بودن علم الهی را به صراحت دارد "والله بكل شی علیم". آنچه در زمین روید و باشد و بالا رود همه را می داند هر کجا باشید او با شماست. آنچه در آسمان ها و زمین است خدا می داند آنچه در سینه های خود مخفی کرده اید نمی داند؟

گستردگی علم خدا هم در روایات ما انعکاسی فراوان دارد. علی (ع): خدا از صدای حیوانات در دل کوهها و گناه بندگان در خلوت و آمد و شد ماهیان آگاه است.

امام صادق می فرمایند دانش خدا را پایدانی نیست. سومین صفت خداوند در باب اوصاف الهی صفت قدرت اوست. ما مرتبه ضعیفی از مفهوم قدرت خدا را در خود ادراک می کنیم. از مفهوم قدرت به طور معمول مفهوم عجز را می فهمیم.

قدرت در فیزیک معادل نیرو و انرژی به کار رفته است. موجود قادر موجودی است که اگر بخواهد کاری را انجام دهد توان آن را دارد. قادر به کسی گفته می شود که قدرت در انجام و عدم انجام را دارا باشد. مقصود از قدرت الهی آن است که اگر اراده کند می تواند انجام دهد. معنای قدرت خدا قید و محدودیت ندارد و این معنا با قدرت آدمی قابل مقایسه نیست. انجام یا ترک فعل از سوی انسان تابعی از انگیزه های درونی و بیرونی اوست. ذات الهی در مفهوم قدرت از اشیاء تاثیر نمی پذیرد. قدرت خدا امری مطلق است و اعتباری نیست. خداوند قدرتش حدی ندارد. بیکرانی قدرت خداوند و حل معمای قدرت. آیا خداوند قادر است سنگی بیافریند که خود از برداشتن آن عاجز باشد. آیا خداوند می تواند کره ای بزرگتر از کره ی زمین خلق کند و آن را در زمین جای دهد. هل بقدر ربك ان یدخل الدنیا فی بیضه من غیران تصغر الدنیا و تکبر البیضه آیا خدا قادر است که دنیا را در تخم مرغی جا دهد بدون آنکه دنیا کوچک و یا تخم مرغ بزرگ شود.

بعض مسائل متعلق فعل خدا واقع نمی شوند. اموری هستند در این جهان که محال اند و نشدنی - انواع محال ها:

- ۱- محال ذاتی
- ۲- محال وقوعی
- ۳- محال عادی
- ۴- محال عقلی

محال ذاتی: امری است که فی حد نفسه و در ذات خودش محال و نشدنی است بدون آنکه به محال دیگری سرایت کند.

محال وقوعی: امری است که فی حد نفسه و بالحاط ذات خود ممتنع نیست اما وقوعش مستلزم محقق ذاتی است.

محال ذاتی + محال وقوعی = محال عقلی

محال عادی: امری است که وقوع آن تنها با نظر به قوایم شناخته شده طبیعت ناممکن می نمایند اما تحقق آن نه ذاتا ممتنع است و نه مستلزم محال ذاتی است.

مثال های محال عادی شفای بیمار توسط عیسی (ع) و انداختن عصای موسی و تبدیل شدن به اژدها اکثر مواردی که در این جهان از آن سخن گفته می شود محال عادی محال عادی محالی است که هم بشود آن را تصور کرد و هم تصدیق تمام معجزات انبیاء از نوع محال عادی است.

بعضی از افعال محال عادی هستند مثل بیماری را شفا دهد حضرت عیسی اینکه بگوئیم خدا نمی تواند یک امر نشدنی را خبر می دهیم نسبت عجز به خدا نمی دهیم.

انجام کار بی مورد از طرف خدا نشدنی است یعنی مورد تعلق فعل حضرت احدیت قرار نمی گیرد. عدم تعلق قدرت خداوند به محال ذاتی و محال وقوعی محدودیتی برای خدا به دنبال نمی آورد.

ما گاهی فاعل و گاهی قابلیم خداوند فاعل اما قابلیت در طرف مقابل نیست. ساختن یک کوزه با آب و گل شدنی است برای ایجاد کوزه با آب تنها امری محال است به کوزه گر در ساخت کوزه نسبت عجز دادن در نهایت بی خردی است. مفهوم شی بر محالات عقلی صدق نمی کند. ان الله علی کل شی قدیر خداوند بر همه چیز تواناست. نقصان و کاستی در امور محال به قابل باز می گردد نه به فاعل قادر. ان الله تبارک و تعالی لا ینسب الی العجز به خداوند تبارک و تعالی نسبت عجز معنا ندارد. خداوند به عجز و ناتوانی منصف نیست قابلیت در وجود موجودات با توانایی قادر دو مساله مختلف است.

قدرت یکی از صفات خداست ان الله علی کل شی قدیر. خداوند بر هر کاری تواناست. محیط بما خلق علما و قدره خداوند از جهت علم و قدرت بر هر آنچه آفریده احاطه دارد. الاشياء له سواه علما و قدرة اشیا نزد خداوند یکسان هستند و علم و قدرت خدا شامل آنها است.

چهارمین صفتی که خداوند را به ما می شناساند صفت حیات است. موجود حی موجودی که دارای فعالیت ارادی و آگاهانه است. حیات نوعی کمال وجودی است که از فعالیت ارادی و علم و آگاهی برخوردار است. فعالیت و آگاهی یک موجود نشانه حیات اوست. حی بودن خداوند او را از همه قیود و محدودیت هایی که در حیات مخلوقات منزه می دانیم. زنده بودن خدا با زنده بودن انسان قابل مقایسه نیست حیات انسانی از حیات حق تعالی بوجود آمده است.

حیات الهی ذاتی ازلی و ابدی و تحول ناپذیر است. خدا حی بودن نیاز به صفاتی که ما برای او قرار دهیم. خدا حیات دارد به نحو ایجاب کلی است و حیات موجودات به نحو ایجاب جزئی است. حیات خداوند دائمی است حیات موجودات قراردادی و تبعی است.

حیات الهی در منظر قرآن و حدیث

الله لا اله الا هو الحی القيوم
خداست که معبودی جز او نیست و زنده و بر پا دارنده است.
هو الحی لا اله الا هو
اوست زنده ای که خدایی جز او نیست.
حیات حقیقی تنها از آن خداوند است.
قرآن خداوند را حیات بخش دیگر موجودات می داند.

حیات الهی ذاتی و ازلی و ابدی است و حیات حیوانات تابعی از حیات اوست.
و توکل علی الحی الذی لا یموت
برآن زنده که نمی میرد توکل کن.

و کان الله حیا بلا حیاة حادثه
خداوند حی است اما حیات او حادث نیست.
بل حی لنفسه خداوند زنده است بلکه حیات او ذاتی است.
حیات خداوند بر خلاف حیات آفریدگانش حادث نیست.
ذات الهی ازلی از ما صفتی عرضی است.
صفت حیات خداوند با ازلی و ابدی بودن خداوند قرینه و همراه و با هم هستند.
خدا در همه زمانها وجود دارد خدا موجودی زمانمند و مفید نیست.
ذات الهی فراتر از زمان قرار دارد.
خداوند بر زمان و موجودات زمانمند احاطه دارد.

ازلیت و ابدیت خداوند در آئینه قرآن و روایات

قرآن خداوند را به عنوان اول و آخر معرفی می کند.
هو الاول و الاخر و الظاهر والباطن – او است اول و آخر و ظاهر و باطن هم اوست.
مقصود از اول و آخر همان صفت ازلیت و ابدیت است.
علی (ع): خداوند اولی است که قبل ندارد و آخری است که بعد ندارد.
امام صادق (ع) او پایانی است بدون آنکه پایانی داشته باشد همواره بوده است.
کل شی هالک الا وجهه جز ذات او همه چیز نابود می شوند.
صفات خداوند ذاتی است. خدا قدیم است. صفاتی چون توحید – علم – قدرت یک مرتبه
قابلیم.

بیان صفات خداوند جهت تسریع معنا در ذهن است.
انواع صفات خدا را مختلف نام بودن تبدیل معنای مشکل به آسان در ذهن است.
خداوند دارای جمیع صفات است در حالی که واحد است.
اگر کثرتی در صفت بیان می کنیم برای ظهور و بروز آن در صحنه هستی است.
ذات خداوند در تمام صفات او تجلی دارد.
هیچ صفتی از خداوند بر صفت دیگری تقدم ندارد.
توحید اولین و مهم ترین صفات خداست.
خداوند حکیم است یعنی خداوند دانای مطلق.
حکمت یکی از اوصاف خداوند است.
حکمت: به معنای معرفت و شناخت حقایق اشیاء است.
معنای دیگر حکیم آن که افعال فاعل در غایت کمال و بدور از هر نقصانی است.
در قدیم حکیم به طبیب بدن و روح اطلاق می شد.
حکیم به کسی گویند که هم فلسفه می داند و هم عرفان مثل ملا هادی سبزواری

حکمت یکی از شاخه های علم الهی است.
 کار حکیم از هر گونه کمبود و نقصی دور است.
 خداوند حکیم یعنی همه افعال او به نیکوترین صورت انجام می گیرد.
 میان هر فاعلی با فعلش نوعی تناسب و سنخیت وجود دارد.
 فعل تجلی وجود فاعل است جلوه ای از کمال ذات اوست.
 علی (ع): خدا آنچه را آفریده اندازه گیری کرد و پس از اندازه گیری آنرا استوار ساخت
 خدا در خلقت خلقتش بدون نمونه کار کرد.
 از نتایج مهم پذیرش حکمت الهی آن است که نظام موجود را نظام احسن بدانیم.
 جهان با همه گستردگی فعل خداوند است.
 سومین معنای حکمت دوری حکیم از کار قبیح و ناشایست است.
 ذات کامل او اقتضا می کند که فقط افعال خوب ایجاد کند.
 عدل یکی از شعب حکمت است خداوند به کسی ظلم نمی کند.
 چهارمین معنای حکمت آن است که فاعل خود را بر اساس غایات معقول و اغراض
 خردپسند انجام دهد.
 حکمت الهی غایتمندی فعل است.
 میان غایتمندی کارهای ما و حکیمانه بودن افعال الهی تفاوت اساسی وجود دارد.
 غایت افعال ما رفع نیاز است و یا تحصیل کمال است.
 غایت در انسان تبدیل جهل به علم است.
 خدا کامل مطلق است کار او رساندن موجودات به کمال مطلوب آنها است.
 عیب نبودن کار خدا یعنی بر طرف کردن نیاز انسانها.
 قرآن: آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریدیم.
 خدا انسان را آفریده تا در دنیا از امکانات آن بهره برد.
 و ما خلقنا السماوات و الارض و ما بینهما لا عین - آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو
 است به بازی نیافریدیم.

چرا خدا بنده را آفرید؟

خدا در خلقت به آنان سود می رساند و به نعمت جاویدان واصل می کند .
 چرا یکی را زشت و دیگری زیبا خلق شده اند.
 ایرادهایی که در عالم هستی مشاهده می کنیم چرا به خدا نسبت می دهیم.
 آیا طوفان و زلزله کار خداست؟ چرا زلزله و طوفان را ویرانگر قرار داد.
 حکمت الهی با شرور چه رابطه ای دارد؟
 خداوند حکیم است. آیا وجود شرور با غایتمندی انسان سازگار است.
 بلا و مصیبت خالی از علت نیستند.
 شررها در عالم همه نمی توانند بد باشند پاره ای از فواید شرور قابل شمارش اند .
 خدا مظهر وجود و شرور مظهر عدم اند.
 اولین و برترین نتیجه سختی ها برای انسان شکوفا شدن استعدادهاست.

یک ورزشکار بدون تمرین به آمادگی جسمانی نخواهد رسید.
در دامان هر سختی آسانی و سهولتی است.
فان مع العسر يسرا همراه هر سختی آسانی است.
امام علی : بدانید که شاخه درخت بیابانی سخت تر است آتش افروخته تری هم دارد
یکی از سنت های عمومی خداوند سنت امتحان یا آزمون است.
آیا دانشجو بدون امتحانی جدی با کار روبرو می شود.
قرآن: ما شما را با خبری مانند ترس - گرسنگی - از دیت رفتن اموال و جان ها و محصولات
آزمایش می کنیم.
اگر امتحانات را موفق شدید بدانید صبوری نتیجه آن است.

پاره ای از فواید سختی ها:

- ۱- شکوفائی در استعداد
- ۲- امتحان الهی
- ۳- بیدارگری

نعمت های دنیوی غفلت آور است.
ماهی ها در حالی که در آب غرقند از آن غافلند.
گاهی هشدارها برای آگاه شدن بسیار مناسب است.
قرآن: انبیاء را در هر شهری که فرستادیم مردم را به سختی و رنج دچار کردیم تا
هدف از نزول بلا بر فرعونیان یادآوری بود.
ما فرعونیان را به خشکسالی دچار کردیم که عبرت گیرند.
قدرشناسی نعمت های الهی از مواردی است که بسیار در مواجهه با سختی ها بکار می
آید.

در مواجهه با شرور اهمیت نعمت بهتر درک می شود.
قدر عافیت کسی داند که به مصیبتی دچار شود.
هر چه سنگ است برای پای لنگ است؟ برای آدم های خوب هم سنگ است.
بیماری عطش عارف الهی مرحوم قاضی بزرگ امتحان الهی بود.
فوایدی در قدرشناسی وجود دارد نسبت معلومات انسان با مجهولاتش مثل قطره برای
دریاست. و عسی ان تکر هوا شیئا و هو خیر لکم.
حکمت الهی با شرور یک نقش جامع و واقعی است.
هدف نهایی آفرینش انسان تن آسایی نیست.
واقع بینی و جامع نگری خیلی فرق با مسایل ظاهری دارد.
چرا کار غلط خود را به خدا نسبت می دهیم.
قانون عمومی علیت جزء بدیهیات است و عقل هم آنرا درک می کند.
بعضی بلاها نتیجه غلط کاری خودمان است.
به سبب آنچه با دستان مردم انجام می شود بلا و سختی رخ می نماید.

مستحب است قبل از سیر شدن از غذا دست بکشید.
 بسیاری از مسایل مرهون عملکرد غلط خود ماست.
 شریک امر عدمی است و خدا در عدم نقش ندارد.
 هر جا علم نداشتیم همانجا چهل خواهد بود.
 عدل الهی و عدالت ورزی یکی از ارکان مهم خداشناسی است.
 اصول دین سه مورد توحید - معاد - نبوت،
 اصول مذهب امامت و عدالت،
 عدلیه از جمع تفکر شیعه و متعزله بدست آمد.
 عدل یک معنای عام دارد عدل یعنی هر چیزی سر جای خود.
 عدل و ظلم دو نقطه مقابلند ظلم هر چند به غیر جای خود است.
 راستگوئی به طور ذاتی کاری بسیار خوب است.
 عقل ما به تنهایی می تواند خوبی را راستگوئی را بفهمد.
 آیا حسن و قبح افعال ذاتی افعال است؟ آیا حسن و قبح یک امر عقلانی است.
 معیارهای عدل و ظلم جنبه قراردادی ندارند.
 ظلم ذاتا قبح خدا مرتکب آن نخواهد شد.
 اشاعره معتقدند که حسن و قبح افعال جنبه عقلی ندارد بلکه جنبه ای شرعی دارد.
 از نظر اشاعره به جهنم بر دل انسان های خوب عین عدل است.
 از خداوند به جهنم بردن حضرت امام خمینی کاری قبح است.
 مرد یا زن مومنی که عمل صالح انجام دهد وارد بهشت می شود.
 خداوند امر کرده همه را به خوبی.
 آیا مومنین صالح همردیف مفسدان هستند.
 هل جزاء الاحسان الا الاحسان.
 آیا جزای خوبی جز خوبی است.
 تفاوت با تبعیض چه فرقی دارد..
 ظلم بشری با عدل الهی غیر قابل خلط است.
 اکثر بدی های ما نتیجه عمل خود ماست.

ظلم: موجودی با انجام کاری حقی پیدا کند که حق او نزد خدا پایمال شود.

عدل

معنای عدل: رعایت تساوی و دوری از تبعیض یا عدل به معنی رعایت حقوق دیگران
 عدل قرار دادن افراد و اشیاء است در جایگاه شایسته خود.
 العدل يضع الامور مواضعها.
 یعنی عدالت هر چیز در جای خود قرار گیرد.
 هر چیزی جایگاه ویژه خود را داراست و تناسب مراعات می شود.
 خداوند با هر موجودی آنچه شایسته آنهاست و سزاوار هستند به آنان می دهد.

مرتبه انسان مومن بالا و مرتبه انسان کافر در پایین جایگاه قرار می دهد. شاخه های کلی عدل سه زیر شاخه اصلی دارد:

- ۱- عدل تکوینی
- ۲- عدل تشریعی
- ۳- عدل جزائی

عدل تکوینی: خداوند به هر موجودی به اندازه شایستگی هایش از نعمت ها عنایت می کند عدل تکوینی خدا مقتضی آن است که به هر موجودی به اندازه ظرفیتش افزایه کرده است.

عدل تشریعی: خدا به هیچ انسانی عملی را که فوق طاعت اوست امر نمی کند. خداوند در ایجاد تکالیف و قراردادن قانون برای رسیدن به بشر به سعادت کوتاهی نکرده است.

لا یكلف الله الا وسعها
خدا به هر کسی به قدر وسعت و توانایی او تکلیف نموده است.

عدل جزایی: خدای سبحان جزای هر کسی را متناسب با عملش مقرر کرده است. به عدل جزایی خدا هیچ انسانی را به سبب تکلیفی که به او ابلاغ نشده مجازات نخواهد کرد.

عدل تشریعی و جزایی خداوند تنها اختصاص به انسانها ندارد بلکه موجودات مکلف دیگر را هم شامل می شود.

عدالت به طور کلی مربوط به انسانهاست. عدل جزایی خداوند به عدل تکوینی او بازگشت خواهد نمود. عدل الهی خداوند در قرآن از طریق نفی ظلم و ستمگری از ساحت خدا بیان شده است. خداوند در حق هیچ انسانی ستم نمی کند لیکن مردم به خود ستم می کنند. ترازوهای داد در روز رستاخیز برای آن است که بگویند به هیچ کس ستم نمی شود. آیا وجود تفاوت میان موجودات با عدل الهی سازگار است. آیا تفاوت ها نوعی تبعیض و بی عدالتی در حق عده ای از مخلوقات نخواهد بود. قوانین و نظام های تغییرناپذیر در عالم وجود دارد که جدایی آنها از جهان ممکن نیست. تفاوت نوعی و نژادی اجتناب ناپذیر است.

تفاوت های تکوینی در موجودات بهیچ روی تبعیض قلمداد نخواهد شد. تبعیض در جایی است که دو شی با قابلیت یکسان بهره متفاوت بگیرند. فیض خداوند نامحدود است اما ظرفیت موجودات محدود. محدودیت از ویژگی های جدایی ناپذیر این جهان است. چرا آدم پس از چشیدن لذت حیات باید طعم مرگ را تجربه کند. مرگ از لوازم جدایی ناپذیر زندگی در عالم طبیعت است.

مرگ پایان هستی انسان نیست مرگ پایان بخشی از زندگی این جهانی و آغازگر زندگی دیگری در حیات معنوی است.

تناسب کیفر اخروی با گناهان نسبتی می یابد.

شایسته نیست سزای خطای در رانندگی را با خطای قتل عمدی برابر بدانیم.

آیا مجازات های اخروی با جرم و گناه بندگان تناسب دارد.

کیفر اخروی با مجازات های قراردادی در دنیا تفاوتی اساسی دارد.

مقدار و کیفیت مجازات های قراردادی تابع وضع و قراردادست.

مجازات اخروی امری قراردادی نیست بلکه نتیجه تکوینی و قهری اعمال مجرمان است مجازات تجسم عمل است.

حقیقت گناهان در آخرت ظرف ظهور حقایق است.

درد و رنجی که در این دنیا به انسان می رسد با عدالت خدا سازگار است.

بخشی از سختی ها نتیجه عمل ماست.

عدل الهی اقتضا دارد که به طریقی گروه سختی کشیده را جبران نماید.

از طریق رنجوری و دردمندی جبران نقص ما شود.

آلام دنیوی انسان ها سیمای عدل الهی را خدشه دار نمی کند.

خدا دو دسته صفت دارد ثبوتیه وجودیه حقیقیه کمالیه و جمالیه.

صفات ثبوتیه صفاتی است که در خداوند وجود دارد.

صفات سلبیه صفاتی است که در خداوند راه ندارد.

از صفات سلبیه: مکان داری - جسم داشتن - حلول - اتحاد - رویت است.

صفات سلبیه صفاتی که در آن گونه صفات خداوند منزّه است.

نه مرکب بود و جسم نه مربی نه محل بی شریک است و منزّه که خدای منعم.

یکی از صفات سلبیه خداوند که مهم ترین آن هم می باشد نفی جسمانیت است.

دومین صفت سلبی خدا آن است که خداوند در جهت خاصی قرار نمی گیرد.

سومین صفت خدا آنکه در هیچ موجودی حلول نمی کند.

جسمانی بودن خدا امری محال و غیر معقول است.

ذات خداوند بسیط و مرکب بودن در ذات الهی راهی ندارد.

به هر جا رو کنید خدا را آنجا می یابید.

معنای شرق و مغرب در آیه قرآنی نفی بودن خداوند در تمام جهات است.

اشغال حسی و مادی مستلزم ترکیب است.

قرار گرفتن دو جسم در محل واحد ممکن نیست خدا باید غیر جسمانی باشد چون صمد است.

حلول در موجودات طبیعی قرار گرفتن در محل مفروض است خدا از قرار گرفتن در محل خاص دور است.

یا محول الحول والاحوال

ای کسی که زمستان را بردی و بهار آوری.

خداوند وجودی نامحدود دارد و غنی مطلق است.

خداوند با هیچ موجود دیگری متحد نمی گردد.
 تحول یا اتحاد مقتضای انفعال و ترکیب است.
 اگر مقصود از اتحاد معنای حقیقی آن باشد یعنی تبدیل دو ذات به یک ذات واحد.
 خداوند از اتحاد مجازی و اتحاد حقیقی منزله است از دانشگاه مجازی هم بی نیاز!!
 رویت حسی خداوند چه در دنیا و چه در آخرت محال است.
 رویت حسی خداوند از طریق ادراک حسی و بینائی امری نشدنی است.
 رویت قلبی به معنای شهود باطنی و ادراک قلبی امری دست یافتنی است.
 قرآن به صراحت امکان رویت حسی را منتفی می داند.
 لا تدر که الابصار و هویدرک الابصار
 چشم ها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را در می یابد.
 امام صادق(ع): من خدایی را که نبینم عبادت نمی کنم.
 خدا به موسی فرمود: لن ترانی یا موسی برای همیشه مرا نخواهی دید.
 ایمان سلمان فارسی مظهر جلوه حق تعالی است.
 در علم خدا همه چیز مشخص و معلوم است مرتبه ایمان سلمان فارسی قابل فهم است
 برای یاران موسی.

گفتار سوم:

انسان موجودی راز آلود است.
 ابعاد وجودی انسان بسیار گسترده است.
 پیدا کردن انسان کاری سخت است.
 اومانیزم یعنی انسان محوری هیچ ربطی به انسان شناسی ندارد.
 اهمیت انسان شناسی برای ما قابل توجه و کاربرد است.
 در بحث اسما و صفات خدا به چند سوال پاسخ دهیم.
 آیا خدایی جدای از تصور صفات قابلیت وجود می یابد.
 فوئر باخ ادعا کرد که خدا وجود ندارد.
 شناخت ما از موضوعات چیزی غیر از مجموعه صفات آن نیست.
 با اسم خدا به صفت او اشاره می کنیم.
 دوست داشتن هر شی به منزله دوست داشتن صفات آن شی است.
 پرستش خدا به معنای پرستش همین اوصاف است.
 گزاره های دینی نشانگر روان شناسی متدینان آن دین و خبری از عالم واقع نمی دهد.
 کسی که معتقد به خدا است بر هر چیز که نام الهی گذاشته شده آنرا دوست دارد.
 اوصاف اشیاء منحصر در اعراض نیستند عقل حکم می کند که اعراض نمی تواند بدون
 موضوع مستقل باشد با نفی جوهر اعراض جای جوهر را می گیرد. چیزی جدای از اوصاف
 بعنوان ذات را نمی توان منکر شد.
 واقعی بودن اعم از تجریمی بودن آن شی است.

اگر منشأ وصف تحقق پیدا نمی کند وقتی کسی را دوست داریم فرزند او را هم دوست خواهیم داشت.

دوست داشتن کمالات مظهر دوست داشتن ذات اوست. ذاتی بنام خدا وجود دارد که ما او را دوست داریم و صفات هم عین ذات اوست. مطلق هر صفتی در خدا وجود دارد در انسان مرتبه نازل آن هم یافت می شود.

انسان شناسی

گفتیم انسان راز آلود و اسرارآمیز است. از انسان در تاریخ رازهای بسیاری ناگشوده مانده است. اهمیت انسان شناسی نیاز به توضیح ندارد امری بدیهی است. ما دنبال شناخت هستیم در فلسفه حیات بین ما و موجودات رابطه ای وجود دارد. مباحث گوناگون انسان شناسانه در چهار حوزه انسان شناسی علمی - فلسفی - عرفانی و دینی قابل تقسیم است.

شناخت جامع انسان بدون توجه به اطراف هستی ممکن نیست. درون آدمی نیز همانند عالم برون کانون آیات الهی است. به زودی نشانه های خود را در دل های ایشان روشن می کنیم. قرآن غفلت از خویشتن را ملازم با فراموش کردن خدا می داند. خدا را فراموش کردند خدا هم آنان را دچار خود فراموشی کرد. فهم درست تعالیم دین بدون شناخت انسان میسر نمی باشد. انسان ها به رغم تفاوت های بسیار از اصلی واحد و مشترک ساخته شده اند. قرآن انسان ها را فرزندان آدم می داند. ارتباط انسان های امروزی با نخستین حلقه تاریخ بشری بسیار مربوط است.

خدا: من بشری از گل خواهم آفرید.

اولین آدم کیست؟

شروع چرخه آفرینش از کجاست.

خداوند بشر را از یک ترکیب خاکی و سپس روح آفرید.

از دیدگاه دین انسان موجودی کاملاً مادی و طبیعی است.

آفرینش انسان اولین (آدم) با فرزندان خودش متفاوت بوده است.

ان مثل عیسی کمثل آدم

مثال خلقت عیسی مثل خلقت آدم است.

داروین به تکامل معتقد بود و جهش را به آن افزود.

قرآن با سخنان داروین سازگاری کامل ندارد.

دلیل استواری نداریم که نظریه داروین را به انسان ها چون حیوانات تعمیم داد.

وجود سنگواره ها تأییدی بر نظریه داروین نخواهد بود.

نمی توان بر اساس یک تئوری علمی غیر ثابت شده از مدلول دینی روشن دست برداشت.

نظریه تکامل و نظریه انواع داروین با دیدگاه قرآنی مطابقت ندارد. خدا در کالبد انسان روح خودش دمید. تئوری تکامل انواع بر اصل انتخاب طبیعی استوار است. آیا آموزه های وحیانی در آفرینش نخستین انسان با تئوری تکامل داروین معارض است. بعد از دوره داروین در مغرب زمین گمان تضاد میان علم و دین پدیدار شد. قبل از نظریه تکامل انواع داروین نظریه فیکسیسم و ترانسفورمیسم (تحول و تکامل انواع) مطرح بود.

اولین کسی که نظریه تکامل را مطرح کرد لامارک بود. در فیکسیسم یا نظریه ثبات انواع هر نوعی تکامل یافته نوع قبل خود است ضمن آنکه در خلقت از یک ثبات کلی برخوردارند. آیا بین نظریه تکامل با وجود خداوند تعارضی وجود دارد. در دیدگاه های الحادی قرون وسطی گاه خدا را بصورت موجودی عجیب معرفی می کردند. نظریه خلق دفعی و آنی یعنی آنکه آیا خداوند موجودات را تدریجی خلق کرده یا بصورت آنی بعضی از نظریه پردازان در رد نظریه خلقت آنی فرضیه تدریجی بودن خلقت از طرف خدا را مطرح کردند.

آیا لازمه خلق آن است که همه چیز یکباره و در کمتر از چند لحظه بوجود آمده باشد. در خلق انسان کار حکیم عالم و آگاه مشهود است. داروین به خدا معتقد است دلیل خود را در اثبات نظام شگفت آور موجودات مطرح می کند. نظرات مختلف در خلقت نقضی بر وجود علم الهی و قدرت در ساخت نمی باشد. قرآن نظریه ای را که نژاد انسان محصول شکل گرفته ای از حیوانات انسان نما است رد می کند.

خلقت حضرت آدم دلیل کرامت ذاتی انسان و برتری او بر دیگر موجودات است. از دیدگاه دین انسان موجودی کاملاً مادی و یا طبیعی نیست. ساخت وجودی انسان دو بعدی جسم + روح است. بعد از ساخت جسم از نطفه و علقه و مضغه استخوان را گوشت رویانده به آن روح دمیدند. چرا قرآن بجای کلمه خلقنا در ساخت وجود آدمی از کلمه انشانا استفاده کرده است. فوق انشاء و خلق در تفاوت بنیادی آندو روشن می شود. در خلق آفرینش جسمی را شامل می شود و در کلمه انشاء به گوهر وجودی او یعنی روح توجه می کند.

خدا از روح خودش در انسان دمید - بدن را موزون کرد و بعد روح در کالبد او دمید. اضافه روح خدا به جسم ارزش به آن میدهد بیانگر منزلت و شان والای اوست. قل الروح من امر ربی یعنی روح از عالم امر من است. دو عالم داریم عالم خلق که جسم ما را در بر دارد و عالم امر که روح ما را می سازد. بعد از مرگ بدن روح به حیات مستقل خود ادامه میدهد. در مرگ طبیعی جسم از میان می رود. بین جسم و روح اصالت با روح اوست.

انسان در ساحت جسمانی خود به حیوان شباهت فراوان دارد اما ساحت روحانی او بسیار با حیوانات تفاوت می کند.

ویژگی انسان دستگاه ادراکی اوست که بسیار کامل است. شناخت حیوان از مجموعه داده های حسی او بدست می آید. آدمیان از رهگذر عقل به درک قوانین طبیعی فایل می شوند. مجموعه ای از گرایش ها در انسان وجود دارد که حیوان فاقد آن است گرایش دانایی، زیبایی، اخلاق، تقدیس.

انسان دارای روح مجرد است و روح را جسم لطیف هم می دانند. انسان گرایش به دانایی دارد انسان موجودی دانشجو است. علم صفت خداست میل به دانستن در عمق جان انسان است. انسان فضول است فضول از کلمه فضل می تواند معنای مثبت هم داشته باشد. آگاهی از باطن هر چیز برای انسان بسیار دوست داشتنی است. خدا جمیل را دوست دارد. زیبایی در رفتار نسبت به زیبایی در جسم برتر است. حیوانات از گرایش های خاص انسانی بی بهره اند. ما نسبت به گرایش های درونی حیوانات بی اطلاع هستیم. نوع خردورزی انسانی را حیوان ندارد گرایش به اخلاق برترین موضوع از ابعاد معنوی انسان است.

زیبایی طلبی از نمادهای درونی انسان است. انسان های با چهره های معمولی با اخلاق خوب بسیار زیبا جلوه می کنند. حیوان متوجه خیلی مسایل که ما انسانها توجه می کنیم ندارد. سوگند به نفس و آنکه او را درست کرد و سوگند به انسان پلیدی و پرهیز را الهام کرد. میل به اخلاق در اروپا کمتر از آسیا نیست میل به اخلاق در همه دنیا فعال است. امروز گرایش های اخلاقی در مدیریت های مختلف در جهان مطرح است. چهارمین گرایش وجودی انسان حس تقدیس و پرستش است. انسان همواره با پرستش مانوس بوده است. حس تقدیس و پرستش آرزوی همیشگی انسانهای نخستین تا امروز بوده است. گل سرسبد آفرینش انسان است. در کل جهان آفرینش انسان نسبت به تمام موجودات مقامی و منزلتی ممتاز دارد. انسان را در زمین جانشین خودم یعنی خلیفه قرار دادم علی (ع) جانشین خداوند در زمین است.

ملائکه وقتی گفتند چرا آدمی را خلق می کنی که می خواهد در زمین فساد کند حق تعالی پاسخ داد من خبری می دانم که شما به آن آگاه نیستید. گزینش انسان برای احراز مقام جانشینی حاکی از استعداد و کمال انسان است. خدا دانش خاصی را به آدم آموخت خدا همه معانی نام ها را به آدم آموخت. خلیفه خدا در زمین علی در شب لیل المبیت به همه ملائکه معرفی شد.

اولین مرتبه ای که خدا به بشر داده قابلیت تکوینی قائم مقامی اوست. خدا بعد از تعلیم اسماء به انسان از او خواست که ای آدم به ملائکه خبر ده آن اسامی را. ظرفیت علمی بشر همان بس که او را به مرتبه آموزگاری ملائکه رساند. انی جاعل فی الارض خلیفه اراده کرده ام که بشر در زمین جانشین من باشد. انسان تنها موجودی است که بار سنگین امانت الهی را پذیرفت. آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه کار به نام من بیچاره زدند. امانتی را که خداوند به انسان تکلیف کرد چه بود. اختیار و تکلیف و کمال همان امانتی است که همه از پذیرش آن سرباز زدند و انسان پذیرفت.

اینکه گویی این کنم یا آن کنم این دلیل اختیار است ای صنم آدم چون آفریدگار او را مختار قرار داده در پرتو اختیار می تواند به کمال نایل شود. انسان از ملائکه بالاتر می شود. اختیار جلوه دیگری از برتری های ذاتی انسان است. جایگاه بزرگ انسان همین بس که خداوند سراسر گیتی را کارگزار انسان قرار داده است. همه عالم برای آدمی است تا او برای خدا و به یاد خدا باشد. جایگاه ویژه انسان آن است که تمام جهان را در اختیارش گذارده اند. حیوانات اهلی شدند برای انسان آهن نرم است در دست انسان. به فرشتگان دستور دادند که به آدم سجده کند. همه ملائکه به مرتبه انسانی اقرار و اعتراف کردند با سجده خویش. قابلیت های ذاتی آدم که سبب می شود مورد تکریم خداوند قرار گیرد به کرامت ذاتی معروف است.

و لقد کرّمنا بنی آدم ما فرزندان آدم را گرمی داشتیم. مقصود از کرامت عمومی همان کرامت ذاتی است. انسان در پیشگاه خدا موجودی بلند مرتبه است. انسان حاضر نیست توهین شود ذاتا کرامت درونی به شما اجازه نمی دهد که مورد توهین قرار گیرید.

بسیار تاکید شده که بچه ها را توهین نکنید با القاب بد کسی را نام نبرید. بچه هاتان را با نام های نیکو بخوانید. کرامت ذاتی انسان طلب می کند که مورد توهین قرار نگیرد. قابلیت های درونی انسان سبب شد که انسان را مورد تحسین قرار دهند. آدم هایی که روح پاکتری دارند حساس ترند زودتر متوجه می شوند. خداوند ما را کریم خلق کرده است عادت نکنیم به تحقیر شدن. با تربیت می شود کرامت ذاتی را زنده کرد. پرفسور دکتر حسابی می فرمود بچه ها آدم بزرگ ها هستند فقط سن آنها کم است. از امتیازات و ارزش های انسانی دو بعدی بودن انسان است.

انسان در حالی که می تواند کرامت ذاتی داشته باشد در همان حال می تواند مورد نکوهش قرار گیرد.

قرآن می فرماید انسان موجودی بسیار ستم گر و نادان و بسیار نا سپاس است. مجادله گری از صفات نکوهیده انسانی است.

میان ستایش و نکوهش قرآن از انسان تعارضی وجود ندارد.

انسان یگانه موجودی است که از جامعیت وجودی برخوردار است.

نفس انسان دو جهت دارد خوب شود و یا بسیار بد یک سکه است دو رو دارد.

اگر انسان در مسیر حیوانی رفت بسیار بد و اگر در مسیر خوبی رفت بهترین می شود.

بعد انسانی و بعد حیوانی بطور مشترک در جان انسان است.

هر کس عقلش بر شهوتش غالب آید از فرشتگان برتر خواهد شد.

به گفته قرآن انسان می تواند از چهار پایان هم پست تر شود.

انسان دارای اختیار ساحت های وجودی انسان میل به اختیار دارد.

صورت های جبری چندی هم در انسان وجود دارد اما اصل صورت بندی انسان بر اساس اختیار پی ریزی شده است.

جبر و اختیار کدام یک اختیار

اختیار اساس وجود آدمی است چون اندیشه او را در بر گرفته است.

بحث متکلمین مسلمان پیرامون وجود اختیار آدمی دور می زند.

سابقه بحث جبر و اختیار در حوزه اسلامی به عصر خوارج در زمان مولا علی (ع) می رسد.

علی (ع) فرمود من در پذیرش حکمیت اشتباه نکردم شما راه جبر پیشه نمودید.

در جهان اسلام سه گروه اصلی اشاعره و معتزله و شیعه وجود دارند که پیرامون جبر و اختیار صاحب نظر هستند.

اشاعره در اندیشه با شیعه و معتزله فاصله دارند.

مکتب وسط نظری غیر از اشاعره و معتزله دارد.

اشاعره معتقدند که قدرت انسان نقشی در افعال حق تعالی ندارد.

اشاعره پیدایش هر پدیده ای را منحصر به خدا نسبت می دهند.

آنها می گویند در آتش از خود امتیازی از سوختن ندارد و فقط خدا سوزاندن را به آتش می دهد.

آنچه اشاعره را در وادی جبر و سقوط انداخت تنگ نظری آنها بود.

مقصود از تفویض واگذاری است یعنی همه کارها به خدا وا گذاشته شده و دیگران در آن هیچ نقشی ندارند.

مکتب وسط یا مکتب امر بین امرین اعتقاد شیعیان است.

لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین نه جبر و نه اختیار صرف بلکه حد وسط.

خدا استعداد و قابلیت شگرفی به انسان داده که اختیار و انتخابگری رشد با انسان است.

مساله جبر و اختیار یک مساله قدیمی در علم کلام است.

همواره این بحث مطرح بود که منظور از اختیار چیست؟

آیا انسان فعل اختیاری دارد.
 منظور از فاعل و قابل چیست.
 وجود مسایل غیر اختیاری نشانگر صحت نظریه جبر انگارانه نمی باشد.
 جبرگرایان با توجه به خصلت های آدمی میل به جبر را تقویت نمودند.
 رابطه اختیار با اعتقادات دینی درباره صفات خدا چگونه است.
 آیا اصول اعتقادی اسلام با اعتقاد به اختیار سازگار است.
 آیا توحید در خالقیت و علم ازلی خداوند و عمومیت اراده الهی سه دلیل عمده قرآنی بر پذیرش جبر است.
 بله عمومیت خالقیت خداوند کارهای انسان را شامل می شود اما دلیل پذیرش نظریه جبر نخواهد بود.
 معنای دقیق توحید در خالقیت آن است که تنها یک موجود مستقلی است که به آفرینش دست زده است.
 وحدت در خلقت منافاتی با اختیار ندارد.
 علم ازلی خدا اقتضا دارد که به هر حادثه ای شکل دهد اما دلیل سلب اختیار نخواهد بود.
 علم الهی قطعی است اختیار نکردن انسان هم حتمی است.
 شبهه ناسازگاری علم الهی با اختیار انسان در سرنوشت و قضا و قدر قابل بحث است.
 تقدیر الهی هیچ منافاتی با اعمال اراده و تصمیم آزاد انسان ندارد.
 یکی از اصول اعتقادی مسلمانان که می توان از آن برداشت جبری کرد اصل عمومیت اراده خداست.
 هیچ امری بدون دخالت اراده الهی و بیرون از حوزه مشیت او واقع نمی شود.
 اراده خداوند به وقوع فعل به صورت مطلق و خالی از آن خصوصیات تعلق نمی گیرد.
 هر معلولی از یک علت مباشریابی واسطه با حفظ همه خصوصیات آن صادر می شود.
 اختیار انسان از عهده شبهات جبر گرایان بر می آید.
 وضع قوانین اجتماعی نشانه اختیار انسان است.
 پشیمانی از کارهای زشت نشانه وجود اختیار است.
 کفر و ایمان نشانه اختیاری بودن انسان است.
 در پذیرش اسلام و انکار آن اختیار داریم.
 امتحان های مختلف الهی نشان اختیار و وجود مسئولیت او ناشی می شود.
 اختیار در ما بدون گمان وجود دارد که امکان انکار ندارد.

مفهوم قضا و قدر

آیا قضا و قدر ما را از انجام کارهای اختیاری خودمان باز می دارد.
 اگر خدا میداند که سرنوشت ما تا آخر چیست اختیار ما در اینجا چه نقشی دارد.
 قضا و قدر دو لفظ مانوس در علم کلام است.
 قضا به معنی گذراندن به پایان رساندن یکسره کردن.
 قضا در قرآن بمعنی حکم قطعی و فرمان نهایی دادن است.

قضا در تمام موارد قطعی و حتمی است خواه تکوینی خواه تشریعی.
 قدر - تقدیر = اندازه - اندازه گیری یا چیزی را به اندازه معینی ساختن آمده است.
 قضا چون با قدر همراه شود بمعنی انجام کار است.
 قضا و قدر ملازم یکدیگرند و از هم جدا نمی شوند.
 قضا به معنی بنا و قدر به منزله خود زیر بنا است.
 اذا قضی امرنا بقول له کن فیکون وقتی امری از جانب خدا فرارسه گفته شود باش پس فراهم میشود.

خدای تو روز قیامت بین آنها داوری می کند.
 خدای میداند راجع به آنچه در دریا و هر چه در زمین است.
 افتادن یک برگ درخت هم در علم خداوند موجود است.
 وقتی مریض می شوید خداست که شفا می دهد .

قضا و قدر نگاه معصومین

قضا را جزء دعا دفع نمی کند(رسول گرامی اسلام).
 دعا قضا های حتمیه را دفع می کند(امام علی (ع)).
 هر حادثه ای به وجود نمی آید مگر با هفت شرط ۱- مشیت ۲- اراده ۳- قضا ۴- قدر ۵- اذن خدا ۶- ثبت در کتاب الهی ۷- رسیدن وقت آن عمل.
 امام علی(ع) هر مسیری را که ما می پیمائیم به قضا و قدر الهی است. این سخن که اعمال ما به قضا و قدر حتمی الهی است و ما اختیاری از خود نداریم سخن اهل کفر و قدریه این امت است.
 هر موجود مجردی به ذات خود عالم است(علم به ذات دارد).
 افعال اختیاری انسان یعنی اعتقاد به قضای الهی.
 علم پیشین خداوند با اختیار ما نا سازگاری ندارد.
 فلاسفه=علم را باور صادق موجه گفته اند.
 بعضی علم خدا را علم حصولی می دانند و تفاوت آن با علم انسانها از ناحیه گستردگی آن است خداوند به همه قضایای بشری معرفتی صادق دارد.
پایک: علم خدا با اختیار انسان ناسازگار است منظور از علم خدا علم مطلق خدا نمی باشد.

نظریه نلسون پایک و آلون پلا تینگا

نلسون: ناسازگاری علم الهی با اختیار انسان سخن می گوید.
 پایک معتقد است اگر خدا موجود باشد و علم او بر عمل ثابت پس انجام کار اختیار ما نخواهد بود.
 پلاتینگا نظریه نلسون را رد می کند و می گوید علم خداوند در جهان کنونی به قضایای صادق تعلق می گیرد.
 تعلق علم خدا به امور سلبی توهمی بیش نیست.

اراده ما وابسته به اراده خداست اراده خدا و اراده انسان در طول یکدیگرند اراده انسان منسوب به خداست.

میله تعادل برای قرار به طرفین خود محتاج است.
 علت تامه شرط لازم و کافی برای معلول است.
 به محض وجود و ظهور علت تامه معلول بوجود می آید.
 قدرت مطلق خدا با بحث خیرات رابطه مستقیم دارد.
 خیر و شر دو نقطه مقابل یکدیگرند خیر وجودی است و شر عدمی است.
 شر نسبی است یعنی می توان مساله ای را در عین حال که برای یکی خیر است برای دیگری شر تلقی شود.
 شر واسطه ضروری خیر است - جی ال مکی در اثبات شر سخن گفته است او از نا سازگاری شرور با وجود خدا سخن گفته است.
 جی ال مکی: وجود شرور را مانع اثبات قادر مطلق بودن خدا می داند.
 آیا خدا می تواند سنگی بیافریند که خود از برداشتن آن ناتوان باشد پاسخ آن که: انجام اینگونه امور و نسبت دادن آن به خدا از جمله محالات ذاتی است.
 مکی: خدا می تواند موجودی بیافریند که از مهار آن عاجز باشد و در عین حال قادر مطلق هم باشد.

جواب: این از زمره محالات عقلی است.
 تفاوت ها در خلقت انسان که همگی از ناحیه شر نیست.
 بعضی تفاوت ها جنبه رحمت اند و بعضی ممکن است بلا تلقی شوند.
 مجهول بودن سر قدر برای چیست؟ قرار نیست حکمت تمام مسایل را بدانیم نه جائز نه مقدور رازآلود بودن سر قدر به آدمی جهت می دهد.
 وسعت تاثیر اندیشه بجای خود و در جایگاه اختیار وجود دارد.
 جبر در حیطه فیزیک و بدن ماست.
 شب قدر یعنی فرد به اختیار خود اندازه گیری کند ظرف ببریم معیار داشته باشیم کار انجام می دهیم با دعا در صحت عمل آن تلاش می کنیم.
 زینب در واقعه کربلا می فرماید: هر چه تو پدید آوری جز زیبایی چیز دیگری نبود.
 تمام شرور از ناحیه یزید بود.
 با کمی دقت می یابیم که تمام امور شیرین است مگر ما آنرا به تلخ کامی بدل کنیم.

قرآن و اختیار انسان

قرآن بر اختیاری بودن کفر و ایمان تاکید کرده است.
 آیاتی که از آزمایش انسان در حیات دنیوی سخن می گوید بر مختار بودن او دلالت دارد.
 آدم در برابر اعمال خود مسئول است.
 + شهود درونی نشانگر اختیار آدمی است.
 تردید و شک منشا بوجود آمدنش از وجود اختیار آدمی است.
 امر کردن و یا نهی کردن دلیل وجود اختیار در انسان است.

نظام پاداش و کیفر نشان می دهد که اختیاری در ما وجود دارد. پنجمین دلیل بر وجود اختیار در آدمی پشیمانی از کارهای زشت اوست. جبر بودی کی پشیمانی بدی ظلم بودی کی نگهبانی بدی منشا بروز اعتقاد به جبر به دوره امویان و عباسیان بازگشت می نماید. در مساله ای که به ما ظلم می شود می گوئیم که واگذار به خدا نمودم این نشانه پذیرش جبر است.

کمال انسان

انسان موجودی کمال طلب است. کمال خواهی جز مسائل اصلی در انسان است. کمال هر چیزی در پرتو عنایات هستی معنادار می شود. هر اندازه موجودی به اهداف آفرینش نزدیکتر شود کامل تر است. کمال آدمی در جسم او نهفته نشده کمال اختیاری در روح اوست. مراتب کمالیه انسان حد و مرزی ندارد. رونده و سالک و راه در مراتب کمالیه یکی می شوند. حبیب و محبوب و حب وحدتشان بر ملاست یکی بودنشان آشکار است. مراتب معنوی مقامات دنیایی نیستند. قرآن غایت نهایی را وصول به معبود می داند. آدم هر چه عابدتر شود کامل تر می شود. شون و احوال انسانی خضوع - خشوع - مناسک - محبت - معرفت آخر اخلاص و بعد عالی تر می شود. عالم مظهر اسماء و اوصاف خدا بدانیم. علی (ع): چیزی را ندیدم که قبل و بعد آن خدا وجود داشت. انسان قوه است در مراحل کمالیه باید به فعلیت در آورد قوه را به فعل تبدیل کند. انسان کامل چند بعدی است. بعضی کمال انسانی را در کمال قوه عاقله او میدانند. بعضی از اهل معرفت با دوری از اجتماع و زهد و مراقبت این مرتبه کمالیه حاصل می شود. در دیدگاه اسلام کمال جز در سایه پرورش هماهنگ همه استعدادها بدست نمی آید. انسان کامل فریفته دنیا نمی تواند باشد دنیا مزرعه آخرت است. در دیدگاه عارف کار مظهر حق تعالی است. از درد و رنج مردم لذت نمی برد رنجور می شود. همه عارفان صد سال گذشته در متن جامعه حضور داشتند. امام خمینی بدنبال حل مشکل مردم بود. پیامبر به هدایت مردم حریص است. یکی از مظاهر کمال انسانی در دین اسلام تعقل است. مقصود از خرد ابزاری نیست. تعقل که اسلام تاکید کرده اندیشه ورزی است.

خودشناسی بعد خداشناسی رابطه مستقیم با هم دارند.
 اندیشه عبادت آگاهانه است.
 تعقل ایمان و تقوی مظاهر کمالیه انسان است.
 بهترین مرتبه رسیدن به کمال راه عقل است.
 لحظه ای فکر کردن برتر از هفتاد سال عبادت است.
 انسان کامل در نیایش بدست می آید.
 نیایش یکی از ویژگی های برتری انسان بر دیگر موجودات است.
 راز خود گفتن و نیاز خویش بر ملا ساختن از زیباترین جلوه های پرستش است.
 انسان معبود خود را از همه به خود نزدیکتر می بیند.
 زبانی را که انسان با آن نیایش می کند خدا زبان خود می داند.
 آدم عاقل در موقعیت های مختلف خدا را می خواند.
 خدا را در همه حال بخوانید خدا را خالصانه بخوانید هدیه عالی ترین خوب است.
 نیایش پنهانی خدا از طرف قرآن توصیه شده است.
 در خلوت روح آدمی آمادگی ارتباط معنوی بهتر می یابد.
 ارتباط آشکار و پنهان بسیار تاکید شده است.
 بهترین الگو نماز اولیاء و اوصیاء است.
 نماز زیباترین جلوه نیایش با پروردگار است.
 در عبادات همه ادیان نگاه کنید منطقی ترین عبادت از آن اسلام است.
 زیباترین عبادت نماز است.
 حقیقت نماز بسیار عمیق و دارای مراتب است.
 رعایت مقدمات در نماز اولین شرط بهره وری آثار معنوی آن است.
 اسرار باطنی نماز است که انسان را زیر و رو می کند.
 آدمی هر اندازه در درک اسرار نماز کامیاب تر باشد در عمق فهمی موفق تر است.
 نماز معراج مومنان است.
 انسان با نماز است که مجذوب جمال می گردد.
 یک دانه از نمازها قبول شد همه اعمال پذیرفته شده است.
 آنانی که در هر حالی خدا را عبادت می کنند استثنا هستند.
 بیان اسرار باطنی نماز راه یابی به اعماق نیایش انسان است.

اسرار نماز

- ۱- وضو ۲- اذان و اقامه ۳- قیام ۴- نیت ۵- قرائت ۶- رکوع
- ۷- سجود ۸- تشهد ۹- سلام

هیچ عملی به اندازه نماز در کتب فقهی از آن سخن به میان نیامده است.
 سر عبادت نماز است قطره ای از اقیانوس بیکران رحمت الهی است.
 وضو دو مرتبه ظاهری و باطنی دارد.

مرتبه ظاهری وضو زدودن پلیدی های آشکار جسمی است. وضو آشتی دادن با پاک کننده هاست. باطن وضو تطهیر قلب و جان نمازگزار است با آب تجلیات الهی. باران پاک کننده همه ناپاکی هاست وضو هم عمل باران را انجام میدهد. نمازگزار با شستن صورت و وجه ظاهری و صورت باطنی یعنی قلب را از هر چه غیر خداست پاک می کند. اذان در لغت اعلام و آگاهی است - فرا رسیدن وقت نماز و دعوت مسلمانان است برای اجتماع و برگزاری عبادت. اقامه مرتبه ظاهری آن بر پاساختن نماز است و دعوت به مناجات الهی. مقام باطنی اذان فرا خواندن تمام هستی برای حضور پروردگار. در نماز قیام همه هستی را نمایان می کند تحویل و تحول روز و شب را در وقت نماز آشکار می کنند. من از آن دم که وضو ساختم از چشمه عشق چهار تکبیر زدم یکسره بر هر چه هست تکبیر جلوه عظمت و کبریایی حق تعالی بر نمازگزار است. اذکار اذان همه شهادت دادن به رسالت و ولایت است در کار گلاب و گل. گل یعنی رسالت پیامبر گلاب مرتبه ولایت باطنی و معنوی امامان است. حی علی الصلاة بمعنی حیات دوباره زنده شدن است. اذان گوامین مردم است. وقت اذان آدم حضور الهی را در جان خود می بینم اذان بیان مرتبه بزرگی خدا در زمین است. امام صادق (ع): آیا در کنار خدا چیزی هست که از خدا بزرگتر باشد - الله اکبر یعنی خدا بزرگتر از آن است که بوصف آید. آتش اشتیاق به وصال دوست را با ذکر قد قامت الصلاة بیان کنیم. عجلوا بالصلاة: یعنی برای انجام فرمان الهی سرعت کنید. توجه به اسم الله در نماز که بزرگ تر از هر چه در وصف در آید ارزشمندی آنرا به ظهور می رساند.

قیام

ظاهر قیام بر پاداشتن بدن به صورت مستقیم در مقابل پروردگار است. **باطن قیام:** بر پای قلب از مقام عبودیت و قرار گرفتن در صراط مستقیم انسانیت از آلاب قیام آنکه نمازگزار متذکر باشد. در قیام شایسته است نمازگزار سر را به عنوان تواضع پائین بیندازد. در قیام با دیدن خاک سجده گاه در مقابل عظمت پروردگار سر به زیر باشیم. نیت علمی و فعلی قلبی است. نیت عبارت از تصمیم و عزم به انجام کار. نیت در نزد اولیاء الهی عزم بر طاعت است تا به مقام فنا نایل شوند.

از آداب نیت خالص کردن خود است از هر عنوان زیادی.
 اخلاص نزد اهل دل پرستن از خود خواهی و خودپرستی است.
 قرائت مردم معمولی یک سری الفاظ است که باید خوب ادا شود.
 حقیقت قرائت ترجمه مشاهده قلبی است.
 نماز اسراری دارد که باید کشف شود چون نهفته است.

رکوع:

در رکوع نمازگزار به مقام مسکنت در برابر پروردگار وارد می شود.
 ظاهر رکوع در مقابل عظمت خدا خود را خوار دیدن است.
 باطن رکوع مقام پائین بودن ما و بالا بودن نور عظمت الهی است.
 نمازگزار در رکوع به چشم دل همه اشیاء را تجلی خداوند می بیند.
 موسی در مقابل جلوه حق تعالی بیهوش شد.
 جلوه ای که به کوه در مقابل موسی ارایه شد جلوه نور ایمان سلمان فارسی بود.

سجده سرّ اتمام نماز است

سجده آخرین منزل تقرب به محبوب است.
 نمازگزار در مقام سجده به مقام فنا می رسد به خاک می افتد.
 همه اشیاء فانی و هلاکند و ذات بی نیاز احدیت باقی می ماند.
 حقیقت تشهد بازگشت نمازگزار است از عالم فنا به عالم کثرت.
 درسجده خاکساری و در تشهد نفی شریک از الله مطرح می شود و به پیامبر درود می فرستد.

جهان شناسی

جهان شناسی نتیجه خداشناسی و انسان شناسی است.
 انسان موجودی جستجوگر است.
 رشد در بشر از طریق فطرت است.
 خدا انسان جهان شعار کلی کتاب معارف اسلامی است.
 زمینه خدا شناسی در کنار انسان شناسی بهتر مطرح می شود.
 اسلام حقایق فراوانی در مورد شناخت از طریق جهان دارد.
 وحی که خطا ناپذیر به حکم عقل ما را در شناخت جهان یاری می کند.
 تفاوت بسیار است بین جهان شناسی مادی با جهان شناسی قرآنی. در دیدگاه
 کنفوسیوس این جهان هم به خودی خود اصیل می شود.
 حقایقی از عالم خلقت غایت نهایی تعریف شده قرآن است.
 این جهان گذرگاه تعریف شده است.
 در جهان شناسی طبیعی این جهان هدف غایی و مورد طلب است.

جهان شناسی دینی با جهان شناسی علمی فرق دارد

کنفوسیوس در اعتقادات خود ضمن عدم انکار قیامت به توجه به این دنیا می پردازد. مصریان باستان اکثر به مسایل آن جهانی و معاد توجه بیشتری نشان میدهند. جهان شناسی طبیعی از اهداف علوم طبیعی است. از نقاط قوت جهان شناسی علمی دقت - آزمایش - محاسبه - اتکا به تجربه حسی است.

دانشمندان عقلی و علمی قائلند که مطالب کلی علم در قرآن موجود است اما بطور سر بسته و امکان کشف آنها در آینده وجود دارد.

جهان شناسی دینی دارای خطوط کلی است:

- ۱- جدا کردن پدیده های طبیعی از فرا طبیعی کار این جهان بینی است.
- ۲- تفکیک میان میان عالم غیب و شهادت از پایه های مهم جهان شناسی اسلامی است غیب و شهادت پنهان و آشکار مقصود از غیب آن است که از حوزه ادراک و آگاهی خارج باشد بر خلاف شهادت که قابل ادراک است معنای غیب و شهادت یک معنای نسبی است قابل تعاریف مختلف است حقیقتی می تواند برای قوه ادراکی خاصی غیب باشد و نسبت به دیگری شهادت تلقی گردد.
- در بینش اسلامی بخشی از هستی غیب و بخشی شامل شهود و قابل ادراک حسی است.

منظور از تفکیک بین غیب و شهادت در حوزه علوم اسلامی معین کردن حدود مکاتب مادی است که منکر واقعیت های غیر مادی و نامحسوس است.

حواس آدمی به یک سری امور غیر مادی دسترسی ندارد.

راجع به ذات اقدس الهی هیچ شناخت و راهی نداریم.

قرآن: در کنار مسایل ظاهری مسایل باطنی وجود دارد که لزوم ایمان به غیب از نیازهای آن است بخش غیبی عالم برای موجودات مادی مطرح است غیب برای خداوند معنا ندارد خداوند عالم غیب و شهادت می دانیم.

تفکیک غیب از شهادت بمعنی آن است که هستی در عالم طبیعت محدود نیست.

عالم طبیعت پست ترین عالم بین عوالم هستی است.

طبقه بندی فلاسفه شامل عالم عقول - مثال - طبیعت ترتیب می یابد.

عرفا تقسیم بندی عوالم را به ۵ عالم لاهوت - جبروت - ملکوت - ملک و ناسوت تقسیم می کنند.

۳ عالم لاهوت و جبروت و ملکوت در حوزه غیب قرار دارند و بقیه در عالم شهادت و از مراتب این دنیا می دانند.

قرآن قسم می خورد به آنچه نمی بینید (غیب و شهادت).

هر چه در عالم شهادت است ریشه ای در غیب دارد.

همه موجودات طبیعی صورت نازله جهان ماوراء طبیعت می باشند.

حق مداری جهان

چرخ گردون بر اساس حق می چرخد،
وقتی در قرآن از آنچه میان آسمان و زمین است سخن بمیان می آید منظور جهان طبیعت است.

خدا این جهان را بیهوده خلق نکرده است،
سنت الهی بر این است که این جهان بر پایه نظم و انتظام است،
قوانین الهی همان سنت خدا هستند،
خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است،
نگاهی بمن ده که ترا دلیل هر سببی بدانم،
دست خداوند در قوانینی که خود درست کرده هرگز بسته نخواهد بود،
حکمت الهی اقتضا دارد که جهان بر همان مسیری که او مقرر کرده حرکت کند،
پذیرش اصل محصور نبودن اراده الهی در چهار چوب قوانین عادی است،
بروز معجزه در بعضی مسایل از طرف خداوند در راستای مشیت الهی است،
فهم معجزه نشانگر مسیرشناسی است.

هدفمندی آفرینش

خداوند همه موجودات را بر اساس حق قرار داده است،
آیا بشر در کارهای روزمره کاری بدون هدف را می تواند انجام دهد،
کارهای بطور ظاهر عبث انسان هم دارای هدف است،
در جهان طبیعت هیچ طریقی بطور تصادفی اتفاق نمی یابد،
قانون احتمالی و تصادفی نداریم،
جهان بر اساس غایتی تدبیر شده است،
کائنات به سوی پایانه معلومی در حرکت است،
اصل هدفمندی عالم نقش جدی در حیات دارد،
آدم تلاشگر می خواهد حیات مادی را به حیات واقعی وصل کند،
حرکات رئیس گروه موسیقی هماهنگی خود را از روی مدل طبیعت الهام گرفته است،
نظام ممکنات هم نظام احسن است،
حکمت الهی ایجاب می کند که از میان نظام های موجود بهترین آنرا برای ما انتخاب کند،
حکمت الهی با شرور موجود در جامعه حکمتی نهفته و بسیار با حساب است،
بعضی از بروز سختی ها برای امتحان و ابتلا و بیدار شدن است.

شعور باطنی و تسبیح عمومی

مکاتب مادی از شعور و آگاهی اشیاء سخنی بمیان نمی آورند آنان منکر شعور اشیاء هستند، اجزای جهان خلقت و پدیده های جهان مادی دارای یک نوع شعور و درک مخصوص بخود هستند، شعور منجر به تسبیح می شود حتی در جمادات اما شما تسبیح آنها را درک نمی کنید، اشیاء اطراف پیامبر در طول مسیر رفتن پیامبر به حراء تسبیح می گفتند.

پیامبر تدبیر کننده امور مخلوقاتند.
 فهم تسبیح عمومی نیست اصل تسبیح عمومی است.
 خدا و این جهان نسبت به ما رابطه ای مستقیم دارد.
 علی (ع): در عین بالا بودن در پایین ترین مرتبه در کنار دست ماست.
 خدا از رگ گردن به ما نزدیکتر است.
 او با شماست هر کجا باشید.
 خدا همراه هر چیزی است بدون آنکه با او باشد.
 خداوند در پدیده های این عالم با آن جدایی ندارد ارتباطی سایه وار با همه آنها دارد.
 وجود خدا و حضور او به منزله کل و موجودات به مثابه جزء آن هستند.
 خدا محرک نخستین است. او تنظیم کننده همه امور است.
 او یک نحوه معیت با اشیاء دارد از آن به معیت قیومی تعبیر نموده اند.
 خدا دانم فیض رسانی می کند به همه موجودات و لحظه ای اشاعه رحمت او قطع نخواهد شد.

چگونه رودخانه یک لحظه قطع شدن ندارد قبض روح القدس همواره و دائم است.

توحید :

۱- نظری: الف) ذاتی ب) صفاتی ج) عملی

۲- عملی: عبادی

توحید افعالی: یکی از اصول اصلی در فهم خدا توحید افعالی است.
 مشیت و اراده را فهمیدن معنای توحید افعالی است.
 توحید افعالی تنها فاعل مستقل که فاعلیتش وابسته به موجود دیگری است.
 بدون اذل الهی کاری انجام نمی شود.
 پس هر حادثه ای خدا را دیدن معنای توحید افعالی است.
 مفهوم اصلی توحید افعالی: لا حول و لا قوة الا بالله
 موجودات دو دسته اند طبیعی و فرا طبیعی هر دو موجود قابل توجه همه دانشمندان بوده است.

جهان را به دو دسته عالمان تقسیم می کنند جهان طبیعت و جهان ماوراء طبیعت.
 آیات الهی را بطور معمول به آفاقی و انفسی تقسیم می کنند.
 در آفرینش جهان طبیعت این جهان را در شش روز خلق نموده اند.
 خداوند هیچ جایگاهی در مکان این عالم طبیعت ندارد.
 علم نجوم تا پنج آسمان از هفت آسمان خلق شده را بیشتر نمی شناسد.
 جهان در شش روز خلق شده منظور از یوم در این آیه چیست ۶ دوره یا ۶ مرحله؟
 یوم به معنای فاصله زمانی معین تعبیر می شود مقدار معینی هم ندارد.
 آفرینش آسمان ها و زمین هر کدام در دوره صورت گرفته است.
 الله الذی خلق سبع سماوات او خدایی است که هفت آسمان را آفرید.

مرحله اول آسمان بخار دود یا غبار متراکم بوده که بدون ایجاد ستون آنها را استوار کرده است.

خداوند آسمانها را طبقه طبقه ایجاد کرد. آسمان این دنیا را به زینت ستاره ها آراست. اطلاع ها از مراحل مختلف آسمانها ناچیز است. قرآن می گوید آسمانها بصورت طبقات و برفراز یکدیگرند. ستاره ها در پائین ترین مرحله از آسمان هفت گانه قرار گرفته اند. نام زمین در قرآن بر خلاف آسمانها بصورت مفرد آورده شده است. قرآن می فرماید زمین را بستر خزینه روزی و محل آرامش برای شما قرار دادیم. در ارسال باران احیاء مردگان را برای ما تمثیل می کند. خورشید و ماه و ستاره ها به فرمان الهی رام هستند. اجرام آسمانی در مدار اصلی خود حرکت می کنند و هر کدام در مدار خود شناوری می کنند.

کوه ها لنگرهای زمین هستند کوه ها میخ های نگهدارنده زمین هستند. کوه ها نه تنها ثابت نیستند بلکه چون ابرها در حرکت هستند این همان حرکت جوهری ملاصدرا است که قرآن یادآوری نموده است. دریاها زیورآلات فراوان برای ما دارند بادهای حیات را به ارمغان می آورند. جانواران و گیاهان در خدمت انسان ها هستند. بدون گیاه و جانور زندگی انسان مختل خواهد شد. آیا می شود تصور کرد که خداوند برای لحظه ای فیض خود را از انسان ها منع کند. قرآن شناوری و حرکت پرندگان را فعل خدا می داند. حیوانات اهلی را دلیل عبرت قرار داده است. حشرات ریز کار گرده افشانی دارند مامور باروری گیاهان هستند. ما گمان می کنیم که حشرات ریز بدردی نمی خورند آنها هم راجع به ما چنین فکر می کنند.

رئیس مورچه ها به مورچه ها گفت بروید داخل منزل که سلیمان و لشکرش شما را له نکنند چون بیشعورند.

در خلق موجودات مختلف برای بشر عبرت ها نهفته است. زندگی مورچه ها درس زندگی دارد. یکدست بودن طبیعت و حیوانات نشانه توحید خداوند است اگر دو جور مختلف بود معلوم میشد دو خداوند تدبیر امور را انجام داده اند در حالی که یک خدا آنها را مدبر است. در جهان ماوراء طبیعت اولین موجود فرشته است. فرشته ها عصمت دارند عبادت می کنند صنف صنف و گروه گروه هستند.

زندگی انسان و جن و فرشته ها همه در حیطه طبیعت و ماوراء طبیعت قابل بحث و بررسی است. فرشته ها نمادین ترین موجودات در بررسی و بحث جهان ماوراء طبیعت می باشند. از مشخصات فرشته ها اینکه آنها موجوداتی غیر مادی اند.

ملائک یا فرشته ها ماهیتی مشخص در قرآن ندارند از سرشت آنها در قرآن سخنی بمیان نیامده است.

تفاوت بین خلقت فرشته ها و آدمیان وجود دارد (امام علی ع).
فرشته در ارحام مادر و صلب پدر قرار نگرفته اند از آب پست هم آفریده نشده اند. (امام علی ع).

آیا فرشته جسم است؟ آیا جسمی لطیف دارد بعضی می گویند از جنس نورند و جسم ندارند.

فرشته ها در کمند حواس ظاهری بشر گرفتار نخواهند شد و قابل ادراک حسی نیستند.
فیلسوفان مسلمان فرشته ها را موجودی مجرد و غیر مادی می دانند.
فرشته ها عبادت می کنند و اهل گناه و بدکاری هم نیستند.
فرشته ها خواست شهوانی ندارند و مخالفت خدا را هم نمی کنند.
فرشته ها نگهبان دوزخند و سرپیچی فرمان نمی کنند.
بعضی از فرشته ها بعنوان رسول الهی بوده اند.
کارهای فرشته ها بسیار است بطور مثال وساطت - ابلاغ پیام الهی - شفاعت و امداد به مومنان فرشته ها تسبیح خدا می گویند و غفلت نمی کنند و خسته هم نمی شوند و سستی هم به خود راه نمی دهند.

اصناف و مراتب فرشتگان

فرشته ها هم مثل همه موجودات دارای اصناف مختلف هستند در مراتب مختلف هستند.
هیچ یک از فرشته ها نیستند که برای آنها مقامی معلوم معین شده است.
فرشته وحی جبرائیل است فرشته قبض روح عزرائیل است هر کدام از جایگاه بلندی برخوردارند.

فرشته ها می توانند به چهره بشری در آیند مثل تمثیل فرشته بر مریم بنت عمران.
جن موجود فرا طبیعی قابل مشاهده حسی در شرایط عادی نیست.
هر موجود مخفی را جن گویند جن از اصول اندیشه اسلامی است.
یک سوره به نام جن در قرآن زندگی آنها توضیح می دهد سوره ۷۲ قرآن به این نام نامیده شده است.

سرشت جن از تشعشی از آتش خلق کردیم.
می توان تصور کرد که منظور از آتش که جن از آن خلق شده گونه ای از انرژی است.
انسان هم که از خاک خلق شده تعبیر از خاک باید روشن شود خاک بصورت کنایه و اصل خمیر مایه انسان است آتش هم برای جن همین گونه قابل تصور است.
تقدم جن بر انسان در خلقت را قرآن تاکید می کند.
جن سرشتی آتشی دارد و در خلق مقدم بر انسان است و دارای شعور و اختیار است.
جنیان گروهی مومن و اهل تکلیف اند و عده ای کافرنند.
گروه منحرف جنیان هیزم جهنم خواهند بود.
از بعض آیه های قرآنی حکایت می توان نمود که خداوند در بیان جنیان پیامبر داشته است.

وجه اشتراک انسان و جن در هدف خلقت است که عبادت نقطه مشترک آن است. زندگی جن ها جمعی است اراده خدا بر خلط جایگاه زندگی میان انسان و جن تعلق نگرفته است.

واژه است بر جن نشانده نظام اجتماعی و تولید مثل آنهاست. رابطه جن و انسان در شرایط معمولی بدلیل نامحسوس بودن شدنی نیست. جن ها در خدمت سلیمان نبی بودند بعضی انسان ها به عبادت جن پرداخته اند و جن ها بعضی در خدمت انسان بوده اند. مرتبه جن از انسان پایین تر است انسان های با فهم دوست پایین تر از خود انتخاب نمی کند.

دخالت جن در زندگی انسان سنت شکنی است خلاف معمول است دوری از تلاش و کوشش است. بسیاری از تصرف های در اجنه خیالی بیشتر نیست و انسان های آگاه از خیالات واهی فرار می کنند.

و این بمعنای نفی وجود جن نخواهد بود. سومین موجود ناشناخته برای انسان شیطان است. شیطان سرگذشتی بس عجیب و عبرت آموز دارد. کارهای غلط در این دنیا را به شیطنت تعبیر می کنند. شیطان یا ابلیس واژه ای قرآنی است بمعنی شریر به کار رفته است. شیطان در قرآن هم بصورت وصفی و غیر وصفی آمده یعنی با ال و بدون ال شیطان مفرد بکار رفته است.

گاهی شیطان بنام ابلیس آمده است آنجا که ابلیس آمده اسم خاص است. گاهی هم ابلیس به معنای شیطان کاربردی می شود. ماهیت شیطان که از جماعت جنیان است. شیطان اولین موجودی است که قیاس کرد. من از آتشم انسان از خاک آتش از خاک برتر است که قیاس نابجایی بود. برتری موجودات به توجه خدا بدست می آید نه اینکه خودمان ادعا کنیم. اگر بنده خویشم خوانی ز سر خواجگی کون و مکان بر خیزم انسان هم اگر ارزشمند شد چون خدا این ارزش را به او ارزانی نمود. ماهیت شیطان از آتش است و سابقه عبادت او هم به هزاران سال می رسد. سقوط بلند شیطان نشانه مرتبه بلند شیطان است. داستان شیطان یکی از نمادهای زیبای هستی است که برای همه ما انسانها قرار داده اند و شیطان استکبار کرده فرمان خدا را عمل نکرده است قیاس کرده. شیطان از طرف خدا تا روز رستاخیز مطرود و لعن شده است. شیطان از خدا مهلت می خواهد او هم مهلت می دهد برای فریب دادن آماده است. اخراج آدم از بهشت این جهانی کار شیطان است. ترک اولی آدم باعث محرومیت او از استفاده از نعم شد.

آدم از نحوه بی زحمت بهشتی دور شد آدم از بهشت جاوید اخراج نشده است. شیطان لذت گناه را در دیده او محو می کند و بدی کار را در چشم او از بین می برد. شیطان وعده های مختلف می دهد هر چند که عمل نمی کند. وعده بی پول شدن در امر ازدواج از طرف شیطان است و وعده بی نیازی از طرف خداست. همه غلط ها را گردن شیطان انداختن بی معرفتی است خود ما هم دست کمی از او نداریم. وظیفه شیطان اغواگری است مومن تاثیر نمی پذیرد در آدم ضعیف شیطان اثر می کند.

فصل دوم

معاد

بحث در معاد از حقیقت انسان - مرگ و جاودانگی انسان و مختصات زندگی اخروی سخن بمیان آمده است.

جاودانگی از صفات خداست انسان هم بر این صفت مایل است. انسان جاودانه نسبت مرگ دارد اما مرگ نیستی معنا نشده است. انسان ها زماندارند زمان ذاتا قرار ندارد از جمع آنات زمان درست می شود. خدا به زمان نیاز ندارد انسان به زمان نیازمند است. ما انسانها در محاصره نیستی هستیم مرگ نیستی محض نیست. هر کسی یکبار می میرد تجربی نیست. با تجربه یاد گرفته ایم که زندگی هیچکس پایدار نیست.

رفتن از نیستی به هستی و از هستی به نیستی دو نقطه اصلی زندگی انسان است. انسان می فهمد که مهمان هست است بدون قید و شرط هم نیست. در هر صورت فاصله ای با مرگ نداریم نقطه غروب بر خلاف شروع زندگی است هراس انگیز است.

فرق مومن و غیر مومن در هراسی است که از مرگ به افراد دست میدهد. آیا راهی برای فرار از مرگ وجود دارد؟ آیا پس از مرگ هستی ما باقی است؟ انسان دارای دستگاه شعور و آگاهی و ادراک و قدرت است. اعتقاد انسانها درباره مرگ از باستان شناسی به خوبی روشن می شود. اقوام باستانی در حفظ مردگان خود اقداماتی انجام میدادند. نصب سنگ بزرگ بر جسد او یا فرو کردن نیزه در جسم او و دوختن او در زمین و حتی دفن انسان در دل زمین در یک باور ابتدایی برای حفظ انسان بود. مرگ باوری یک اعتقاد زیبا است مفهوم مرگ در کشور مصر با مرگ در ژاپن فرق بسیار دارد.

همراه فرعون ها زنان را دفن می کردند باوری از معاد را اینگونه نشان میدادند. کسی که نام او بماند مرده نخواهد بود. مرگ باوری به زبان ساده باور جاودانگی است. آرمان دستگاه خرد آدم است که می خواهد به اسرار آن جهانی واقف شود. هستی تو در تو است کاشکی هستی زبانی داشتی. راجع مرگ و حیات بعد از مرگ که وجود دارد بایستی بپذیریم که نیاز به شناخت داریم و آنرا درست باور کنیم.

دو عاملی که در شناخت عالم پس از این دنیا می توان نام برد کار دانشمندان است و منبع وحی علم و فلسفه علم دانش های تجربی و فلسفه دانش های عقلی را سخن می گویند. راهی که ما را کمک می کند دست یابی به معرفت از طریق عقل است در زمینه شناخت دنیای دیگر علوم تجربی به راحتی نمی تواند راهی را به سوی مرگ و شناخت آن بگشاید. عقل می تواند پرسش های درونی را پاسخ دهد. تصویر رخداد پس از مرگ و کیفیت آن هم دیگر کار عقل نیست. تنها راه که نقصان عقل را بر طرف می کند منبع وحی است. پیامبر را که خدا فرستاد بر ما منت نگذاشت از طریق انبیا شناخت مسایل باطن هستی را می توان شناخت. قرار است از واقعیت یک تصویر جامعی در مقابل چشمانش قرار گیرد که توسط پیامبران شدنی است. پیامبران برای نخستین بار نغمه جاودانگی را در جان انسانها زمزمه کردند. جاودانگی روح عطش واقعی آدم را با عروج روح پاسخ می دهد. پیامبران ابدیت را تعریف کرده با مبدا آشنا کرده و هدایت کردند. انبیا برای شناخت کمک کرده میوه ایمان را در اختیار ما قرار دادند که هیچ گاه از بین رفتنی نیست. انبیا میوه ایمان را دور از شک و تردید در اختیار انسان قرار دادند. ایمان به مبدا ایمان به رجوع ایمان به خداست. هویت الهی را هم حتی در امر طبیعی برای انسان بیان می کنند. پیامبران راه آسمان و زمین را برای بشر نشان میدهند او را از طبیعت به ورای آن رهنمون می شوند. تعیین پیشنهادی انبیا زایل کننده شک و تردید وجودی آدمهاست. وحی و رسالت دارای ویژگی های خاص خود هستند. ما برای فهم از دانش این بشری استفاده می کنیم پیامبران از وحی استفاده می کنند. بهره مندی از منبع علم الهی دلیل عصمت انبیا و دوری ما از عصمت است. پیامبران متکی به آموزه هایی هستند که مبنای علمی و عینی دارد. جنبه های هستی را کشف می توان کرد با دقت در وحی منبعی که از خطا دور است. تکیه بر وحی به معنای تعطیل عقل نخواهد بود. حقیقت مرگ به بن بست رسیدن مسیرشناسی کشف حقایق است. در معراج تمیز حد پیامبر است با جبرئیل امین آنجا اندازه هر کدام بخوبی روشن شد. شناخت انسان تاثیر مستقیمی در فرجام شناسی او دارد. اصول انسان شناسی ارتباط نزدیکی با بحث جاودانگی دارد.

گفتار اول: حقیقت انسان

آدمی کوشیده که رابطه و جایگاه خود را در این جهان با سایر موجودات بیابد. شناخت حقیقت انسان کار ساده ای نیست. تاریخ علم نشان می دهد که انسان برای این شناخت زحمت بسیار کشیده است. وجود انسان با سایر موجودات یکسان نبوده. دانشمندان فیزیکی می گویند جهان یکسره از ذرات بی هدف درست شده است. چگونه می شود تصور کرد جهان فاقد هدف موجودی را در خود پرورش دهد که هدفمند است.

جهان در ذات فاقد هدف اما موجود هدفدار در خود ایجاد کند چگونه ممکن است. از جهان جبری این همه اختیار چگونه استخراج می شود. جبر انگاری جایی که صرف کند مطلوب ما می شود. انسان با دو مفهوم مختلف روبروست وزن سعید یا امیر سعید دو مفهوم مختلف اند. مفهوم وزن سعید با امیر سعید قابل مقایسه نیست. غم و ترس و بی تابی می تواند وجودی یا عدمی با شد غم همه جا عدمی نیست هر غمی بد نیست بعضی از غم ها الهی است اوصافی هستند که بدیهی اند مثل درد عقلی است ناشی از زخم معده اما فهم اینکه بدانیم زخم معده داریم فهمیدن زخم معده سه عامل دارد مکانمند بودن عمومی بودن دسترسی غیر مستقیم که این موارد را از اوصاف جسمانی جدا می کند

در ساحت جوهری انسان چه می کند نوعی دوگانگی در واژه های هر زبان در مورد توصیف انسان وجود دارد. آیا دوره دوگانه در اوصاف انسان به یک ساحت و منشأ متکی است یا دو جوهره ناهمگون اما مرتبط.

آیا بررسی دو ساحت وجودی در انسان روح و جسم به تنهایی قابل بررسی هستند طرفداران نظریه اول (جسم) به تک انگاران و طرفداران نظریه دوم (روح+جسم) دوانگاران نام گرفته اند.

باور گروه اول توصیف جسم فقط مطرح است یعنی بدون بررسی جسم به روح نخواهیم رسید و ترتیب شرط آن است

امید تابعی از حالت های خاص که بوسیله مغز و اعصاب رخ می نماید پس دو ساخت مختلف وجود ندارد فرض انسان بدون بدن فرض عدم انسان است.

اما گروه دوم: مجموعه ویژگی ها آن چنان متمایز هستند روح و جسم دو ترکیب متمایزند و هر کدام برای خود کار می کنند به اصالت هویت انسانی اصرار دارند.

هویت انسانی با هم اما راز آلوده اند ارتباط روح با بدن همواره از اعظم مشکلات در طول تاریخ بشریت بوده است.

گروه دومی ها دقت درونی دارند که می گویند هر یک از ما در درون حقیقتی دارد جدای از بدن که به آن از من تعبیر می شود

از من به شخصیت تعبیر می شود من قابل تبدیل هم نمی باشد.

افعال و آثار این شخصیت که نمی تواند به بدن مستند شود ناچار او را به روح نسبت می دهند.

از آثار روح ادراک حسی تفکر - تحلیل - حکم - عواطف و احساسات از جمله ادله دال بر وجود این موجود بنام روح است.

دو بعدی بودن انسان و دلایل آن

آنهایی که قایل به وحدت نظرند بین جسم و روح افعال و آثار انسانی به یک روال نیست این دلیل بر وجود روح است.

قوانین حاکم بر طبیعت بشر فهمش آسان است نسبت به قوانین حاکم بر روح کار طبیب بسیار آسان تر است از کار یک روانشناس.

من منسوب به انسان چه نقشی در میان اعضا بدن دارد.

بین دست و من تغایری موجود است که نشانه دو بعدی بودن وجود انسان است.

در وجه تمایز بین علوم طبیعی و علوم انسانی خوب است به تک بعد نبودن انسان توجه شود.

علوم طبیعی نسبت به علوم انسانی خود را برتر و پیشرفته تر می داند علتش سادگی در کار نیست به امور مشاوره ای است.

آنچیزی که بین جسم و روح تمیز می دهد وجود اختیاری است که در انسان وجود دارد

علل پیش افتادن علوم طبیعی از انسانی می تواند عوامل زیر باشد:

۱- وجود اختیار در انسان

۲- غایت دار بودن انسان

۳- معنا داری افعال آدمی

روح مجرد مادی نیست قابل اشاره حسی نیست.

پیامبر می فرماید روح از عالم رب من است.

اصلت روح یک واقعیت پذیرفته شده است.

روح با جسم تفاوت کلی دارد روح مجرد است و جسم مادی است.

ابعاد وجود انسان در قرآن

مراحل تشکیل بندی انسان را نطفه بعد علقه سپس مضغه آنگاه استخوان و در پایان گوشت را در استخوان رویانیدیم تبارک الله بر صنع خداوند.

وقتی اندام انسان آفریده شد از روح خود در آن دمید و برای شما گوش و دیده و دل قرار داد.

پیامبر درباره روح از شما پرسیده می شود بفرمائید روح از جنس فرمان خداوندی است.

بدانید عالم خلق و عالم امر از آن اوست.

خداوند وقتی به چیزی فرماید که باش بی درنگ موجود می شود.

در آیه اول مراحل ترکیبی شکل بندی انسان را مشخص می کند.

آفرینش جسم با نشاء روح بسیار متفاوت است حادثه دوم شباهتی به خلق اولی ندارد. نمی توان گفت که روح از بیرون به بدن دمیده می شود اما حادثه ای متفاوت است با تمام حوادث قبلی.

وقتی روح به جسم منتقل شد همان جسم دارای شعور آگاهی حیات و علم و اختیار شد. عالم امر عالم بالا است عالم خلق عالم پائین است عالم غیب و شهادت روح موجود امری است با جسم متفاوت است.

روح نهانخانه جسم است پیکره بی جان طراوت از روح می گیرد. آدمی ترکیبی از جسم و روح است و روح مجردات و مادی نیست. روح مجرد یعنی جسمانی نیست از خواص موجودات مادی انقسام پذیری آنهاست. من بدو یا چند جزء تقسیم نمی شود روح انسان هم قابل تفکیک و قابل تقسیم به اجزاء کوچکتر نمی باشد.

از شاخه های فرا روانشناسی تقسیم های خاص خود دارند پدیده ها دو نوعند ۱- آنها که به ادراک فراحسی در نوع اول قائلند ۲- پدیده هایی که با ساله زندگی پس از مرگ ارتباط دارند. در تله پاتی اندیشه موجود در ذهن به ذهن فرد دیگر منتقل میشود.

ارتباط ذهنی از راههای بسیار دور قابل شدن میشود. هاله درمانی و انرژی درمانی بدون وساطت اندام های حسی واقع میشود. پدیده های فرا طبیعی انسان را دارای ظرفیت های مختلف تعریف می کند. مساله جاودانگی نظریه های مختلفی در مورد آن وجود دارد ۱- انسان موجودی تک ساحتی است ۲- انسان موجودی دو ساحتی اما ویژگی ناهمگون دارد ۳- کسانی که انسان را در عالم طبیعت دو ساحتی میدانند اما حقیقت اصلی و هویت او را منحصر در روح میدانند. ۴- کسانی که حقیقت انسان را مجموع جسم+روح میدانند.

مرگ

انسان موجودی مرگ باور است. آنچه انسان اختیار دارش نمی باشد تولد و مرگ خود است. معنا دارای زندگی از معنا دارای مرگ حاصل می شود. آرزوی بقا زندگی او را به پیش می برد. با سفید شدن مو رسول مرگ فریاد می زند دنبال آن میدویم که رسول مرگ را از خود دور می کنیم.

خاطره مرگ سایه خودش را وقتی کم می کند که جاودانگی جای آنرا بگیرد. از نظر فلسفی مرگ چیست هر چه زندگی را معنی کردیم مرگ هم همان معنا دارد. گروهی انسان را در بدل مادی می دانند و مرگ بدن را پایان زندگی میدانند. مرگ منفی شدن وجود انسان است.

گروه دیگری معتقدند که سهمی برای جسم تصور نشاید روح اصیل است مرگ پایان زندگی نخواهد بود روح در دام جسم گرفتار با مرگ از قفس تن خارج می شود.

نظریه سوم: آدمی مرکب از جسم + بدن است مرگ را مسافرت می دانند.
 در تفسیر مرگ موجودات امکانی را به دو قسم مادی و مرکب تقسیم می کنند.
 موجودات امکانی بدو دسته مادی و مجرد تقسیم می شوند
 انسان در چنین که قرار گرفت باید رشد کند و الا ناقص می ماند.
 دنیا به درخت تشبیه می شود و ما میوه های آن درختیم تا میوه نرسیده شاخه ها او را
 محکم نگه می دارند سبب که رسیده شد آماده بهره برداری می شود آن موقع دیگر رفتن
 خداوند روح مردم را هنگام مرگ به تمامی می گیرد.
 توفی در قرآن بمعنی مرگ نفس آمده است.
 هنگام مرگ روح که حقیقت آدم گرفته می شود.
 خواب ادراک ضعیفی از پدیده مرگ را به تجربه آدمی در می آورد.
 روح تا هنگامی که به بدن مادی تعلق دارد خواب و یا مرگ را تجربه می کند.
 مرگ نابودی نسبت از مقوله دنیایی نیست.
 روز مرگم نفسی مهلت دیدار بده.
 مرگ گذرگاه با عبور از این مرحله از آشکاری به نهانی سیر کردن است.
 مرگ از طرفی خروج است و از طرف دیگر ورود.
 همانگونه که زنده کردن دست خداست مرگ هم دست اوست.
 همانطور که در وقت تولد از خود اختیار نداشتیم برای مرگ هم باید صبر کرد تا مهلت آن
 برسد هر نفسی طعم مرگ را می چشد قانون مرگ عمومی است.
 هر کجا باشید مرگ به شما می رسد اگر در آسمان باشید و یا در برج های بسیار بلند
 مرگ شما را فرا می گیرد.
 ترس نشانه جهل ترس از مرگ نشانه کسی است که نسبت به مساله جاهل است.
 ترس از فقر و ترس از دست رفتن آبرو در عین حال که وجودی اند عدمی هم هستند.
 مرگ اجتناب ناپذیر است مرگ امر شناخته شده ای نیست.
 مرگ انسانها بطور انفرادی است اگر مرگ همه دسته جمعی بود بهتر می شد؟
 متفکران قصد دارند با اثبات جاودانگی ترس را از جوهره جان انسانها بزایند.

سقراط: عاشق حقیقت گوید حقیقت پاک را جز در آن جهان نمی توان یافت ابلهی است
 اگر کسی از مرگ بترسد.

اسپیغوزا: انسان آزاد کمتر از هر چیزی از مرگ می اندیشد.
 ماده گرایان چون اپیکوریان با نفی زندگی پس از مرگ می خواهند هراس از مرگ را از بین
 ببرند.

دین آمده که ترس را از انسان بگیرد.
 اگر ترسی از دل باشد باید ترس از خدا باشد.
 مومن به خدا از خدا می هراسد.
 خدا موجودی که مومن در دل از او می هراسد.

انسان با ترس از خدا ریشه همه ترس های دیگر را از بین می برد.
 ترس از خدا کمال و ترس از انسان نقص است.
 شجاع کسی است که از غیر خدا نترسد.
 ترس نازل شد برای آدم ترسو.
 بهترین راه دوری از ترس توحید است یعنی ایمان به خداست.
 مرگ اندیشی چیز خوبی است غفلت بیجا را از بین می برد.
 دین انسان را جاودانی و فنا ناپذیر می کند.
 حب بقا با مرگ نقیض است دلبستگی به دنیا باعث زحمت است.
 یاد مرگ با نگاه درست به دنیا تسلی می یابد.
 مرا در منزل جانان چه امن عیش چون هردم ترس فریاد میدارد که بر بندید محمل ها
 سومین عامل برای زوال ترس از مرگ بدست کسانی از کار می افتد که به سر چشمه
 علم الهی پیوسته اند.
 از امام جواد (ع) سوال شد که چرا مسلمانان مرگ را ناخوشایند می دارند فرمودند چون
 بدان جهل دارند اگر بدان معرفت داشتند بدان محبت می ورزیدند.
 ابراهیم (ع) را عزرائیل گفت دوست ترا می خواند ابراهیم فرمود چگونه دوست جان دوست
 را می گیرد پاسخ آمد که ای ابراهیم آیا شنیده ای که دوستی دعوت کند و او نپذیرد.
 عامل چهارم مرگ مرحله ای از مراحل هستی و مقوم وجودی زندگی است مرگ به ما
 تعلق دارد و از حوزه های مشترک هم نمی باشد که آنرا با دیگران تجربه و یا تقسیم کنیم.
 خداوند برای دوستان خود شرایطی فراهم می کند که مرگ آنها نه تنها برای آنان تلخ و
 سخت نباشد بلکه آنرا شیرین در جان آنان قرار می دهد مثل مرگ موسی و آمادگی کامل
 شرایط برای پذیرش آن .
 پنجمین عامل ترس از مرگ دلبستگی به این دنیا است اگر کسی بداند که لوازم این عالم
 تفرقه وجدایی او را فراهم می کند اگر شخص دنیا را مزرعه آخرت بداند مرگ برای او سهل
 جلوه می کند.
 ترس از حسابرسی امرنیکوئی است مومن با توجه به حسابرسی از مرگ می هراسند
 کافران از احتمال آن ترس دارند.
 از مرگ آقا میرزا محمد بهاری وقتی طبیب در گوش فرزندش خبر داد آقا فرمودند فریاد بزن
 خبر خوشحالی است چرا مخفی می کنید.
 مرحوم آیت الله نجابت را وقتی یکی از فرزندان از رویای صادقانه ای راجع به مرگ ایشان
 خبر داد با بهجت و شادی آمادگی خود را اعلام فرمود.

گفتار سوم

رهیافت های مختلف فلسفی در باب جاودانگی انسان

هر انسانی می خواهد که پس از مرگ جسمی جاویدان بماند. تصور جاودانگی نه از طریق فرزندان بلکه از نوع غیر شخصی است. انسان بقای نام و یا اثر و نسل خود را گویا بقای شخص خود می داند. آنان که مادی می اندیشند در حفظ مواد بعد از خودند و آنان که معنوی اند بدنبال حفظ حقیقت انسانی تلاش می کنند.

بعضی جاودانگی را هویت جسمانی انسان میدانند و عده ای قابل به بقای روح مجرد غیر مادی اند.

نظریه رستاخیز بدنی می گوید که حقیقت انسان منحصر در بدن مادی اوست در عین حال جاودانگی او را می پذیرند.

نظریه علامه حلی نفس انسان را اجزاء اصلی و رئیسه انسان است و تغییر ناپذیر است بعد از مرگ از بین نمی رود در آخرت روح خود را به این جسم می رساند. بر اساس این دو دیدگاه آدمی تا رسیدن به رستاخیز فاقد حیات است و در روز رستاخیز حیات واقعی کلمه می یابد.

نظریه بدن سایه ای می گوید روح استقلال دارد اما روح به شکل سایه وار جسمی لطیف دارد که جرم و وزن نداشته و برخی از خصوصیات جسم را دارد در طول زندگی سایه وار جسم را همراهی می کند و با مرگ جسم از بدن خارج می شود. بر اساس نظریه بدن سایه ای که جسم را تا هنگام مرگ بدن همراهی می کند حیات بدن مادی یک حیات اصیل نمی باشد بلکه این بدن حیات خود را از مصاحبت با بدن لطیف بدست می آورد.

بدن مادی نیازمند به تغییر و دگرگونی است در حکم زایده ای بر بدن لطیف و سایه ای است که به هنگام مرگ به دور افکنده می شود.

تحقیقات جدید علوم هم با نظریه بدن سایه ای موافقت در زمینه حیات روح دارد. این دو نظریه وجه مشترکی غیر مادی را تاکید می کنند روح را هم با جسم مخلوط نمی کند. نقص این نظریه وقتی آشکار می شود که جایی برای جاودانگی روحانی محض باقی نمی گذارند.

نمی توان آدمی را صرفاً موجودی جسمانی پنداشت.

نظریه روح نا متجسد را اولین بار افلاطون مطرح کرد و گفت وجود روح بدن و جسد. افلاطون می گوید روح قبل از بدن بوجود آمده و متعلق به عالم مجردات است. بدن فقط ابزاری است در خدمت روح و با مردن بدن بازگشت به جایگاه اصلی خود می کند.

سقراط: مرا به خاک سپارید من با مرگ رهسپار دیار نیکبختی خواهم شد.

نظریه افلاطون را دانشمندان مسلمان و فلاسفه و عرفا قبول دارند.

این نظریه که روح نا متجسد پس از مرگ بدن تا ابد با بدن ارتباطی نداشته باشد مورد قبول دانشمندان مسلمان نیست.

مولانا: جدایی روح از جسم را اشتیاق وجود آدمی میداند بازگشت به نزد خدا میداند.

ابن سینا: روح را به کبوتری تشبیه کرده که با نیرو از جایگاه عالم اصلی به سمت عالم طبیعت آمده و در راه عهد خود را فراموش کرده است. در هر دو دیدگاه سخن از یک جایگاه اولیه است که روح از آنجا جدا شده و دوباره به آن بازگشت خواهد نمود. در هر دو دیدگاه روح را موجودی فرا طبیعی میداند هم ابن سینا و هم مولانا وجه مشترک دارند.

قرآن رجوع روح به سوی خداوند در قیامت بدون مصاحبت با بدن را تأیید نکرده است. قرآن می گوید انا لله و انا الیه راجعون مثل ابن سینا در راه فلسفی خود در جهت اثبات مصاحبت مجدد روح با بدن ناهمواری مشاهده می کنند.

معاد جسمانی می گوید که بدن در قیامت حاضر می شود. آنان که وحی را بر عقل در استنباط مقدم میدانند قابل به حضور جسمانی در قیامت اند. رابطه انسان با بدن جزء اصلی بدن است و روح از بدن جدا نیست. در نظریه ابن سینا این سوال مطرح است که در فاصله میان زندگی دنیایی و اخروی روح باشد بدون بدن بهترین راه حل در مواجهه با هر دو نظریه بروز توان جمع بندی صحیح آندوست. نظریه تناسخ که در مکاتب هندی بودایی و خینی مقبول است می گوید که چرخه هستی روح برخی انسان ها را پس از مرگ بدن به قالب موجودی دیگری وارد می کند و حیات دوباره ای آغاز می شود. در نظریه تناسخ این سخن مطرح است که بعد از مرگ بدن روح چگونه ادامه حیات می دهد.

قانون کرمه تولد ثانوی را مطرح می کند و از علت انتقال روح به جسد دیگری خواه پائین تر از خود و خواه بالاتر از خود سخن می گوید. توسط قانون کرمه حیات آینده هر موجود انسانی مشخص می شود. با خروج روح از بدن آیا امکان انتقال به بدنی دیگر وجود دارد. نقش ملکات موجود قبلی در روح جدید چه خواهد شد آدم های تندخو در قالب جدید تندخو هستند.

حلول انسان شریر در موجودات عالی رخ خواهد داد. طرفداران نظریه تناسخ برای صحت ادعای خود ادله فراوانی را از جایگاه مختلف دست و پا کرده اند.

دلایل آنان برای اثبات موجه نیست دلیل برای رد نظریه آنان بیشتر فراهم است. در نظریه تناسخ به چه دلیل می توان بر یکی بودن روح در دو زمان t₁ و t₂ حکم کرد. استمرار خاطرات را منکر نمی توان شد درد و حالت یکی زن و دیگری مرد چگونه قابل جمع بندی در نظریه تناسخ است. استمرار هویت شخصی در دو زمان مفروض امکان پذیر نیست.

مشابهت در خصوصیات روانی لازم بین دو موجود در نظریه تناسخ حاصل نخواهد شد. ایراد دومی که به نظریه تناسخ واردست آنکه مرگ پشت سر نهادن مسافت عالم طبیعت است نه صرف جدایی روح از بدن نمی توان فرض کرد که روح پس از مفارقت از بدن به بدن دیگری حلول کند و در همین عالم طبیعت هم باقی باشد. نظریه تناسخ مثل بازگشت جوان به کوکی و بازگشت از کمال به نقص است که پذیرفتنی نیست.

رابطه هر نفسی با بدن خود رابطه ای منحصر به فرد است که میان آن نفس با بدن دیگر چنین رابطه ای وجود ندارد. وقتی در اثر سر انگشتان و ذرات خون با هم مشابهت نداریم چگونه روح های یکسان قابل تصور است.

در تفاسیر معصومین آمده که بعضی در وقت حشر به شکل حیوان محشور می شوند اما ربطی به نظریه تناسخ ندارد.

تجسم نفس در عالم آخرت با بدنی حیوانی که از عقاید و افعال دنیوی بر آمده و ربطی به نظریه تناسخ ندارد هر انسانی بصورت افعالی که در نیت دارد محشور می شود انسان های خیانتکار شکلی حیوانی می گیرند این نتیجه کردار افراد است قیامت برآمده از کارهای آنهاست.

بدن های متوالی در نظریه تناسخ بدن های عالم طبیعت است ولی بدن حاصل از تجسم اعمال در قلمرو جهان طبیعت نیست.

زندگی برزخی و اخروی

گفتیم انسان موجودی جاودانه است دوست دارد آنرا از خدا ودیعه گرفته است. آدمی در دنیا مجموعه دو بعدی است یکی نفس و دیگری بدن مادی اوست. انسان وقتی می میرد در عالم برزخ وارد می شود همراهی تدبیری جسم و روح از میان می رود. برزخ که حد فاصل این دنیا و آن دنیاست نفس در این عالم بسر می برد و بدن در سیر طبیعی خود متلاشی می شود سپس در قیامت بدن ها جمع شده با روح ارتباط تدبیری پیدا می کنند بدن مثالی مثل گرافیکی است و غیر از بدن سایه ای است که در نظریه روح نا متجسد گفته شد.

انسان با مجموع نفس و بدن وارد عالم آخرت می شود. بعضی متفکران فاصله برزخ را برای روح بدون بدن قلمداد کرده اند. عده ای روح را همراه بدن مثالی و مشابه به بدن مادی شخص تو امان می یابند. بر اساس دیدگاه آخر انسان در برزخ ادراکات جزئی جسمانی دارد و بدنی هم سنخ با بدن قبلی دارد در قیامت نفس با همان بدن مادی حاضر می شود. در قیامت کمال بدنی رخ داده چون عالمی است باقی و دور از فساد و تباهی پس باید بدن قابل تصور سازگاری با آن مقطع داشته باشد.

برزخ در لغت به معنای مانع و حایل و حد میان دو چیز تعریف شده است. در بحث معاد فاصله میان این جهان و قیامت را برزخ گویند.

برزخ حد میان دو دنیا است

انسان های معتقد به معاد سه نوع زندگی دارند که هر کدام با دیگری متفاوت است این سه مرحله عبارت است از زندگی دنیوی یا طبیعی - زندگی برزخی یا میانه و زندگی اخروی یا حیات جاوید.

آیات قرآنی زیادی وجود دارد که از وجود فاصله این دو جهان سخن بمیان آورده از جمله (و من ورائهم برزخ الی یوم یبعثون) پیش روی آنان برزخی است که تا روزی که بر انگیزته شوند ادامه خواهد داشت.

از این آیه می توان فهمید که رجوع به این دنیا پس از حلول مرگ ممکن نیست. در بعضی آیات قرآنی از اعتراف انسان های بدکار سخن به میان آمده و سوال می کنند آیا راهی برای بیرون شدن از آتش هست؟ آدم در فاصله برزخ زنده و آگاه است.

برای کافران دو مرگ دو زندگی قابل تصور است اولی تولد و مرگ معمولی دومی پس از زندگی برزخی و مرگ و انتظار قیامت است البته کافران چون زندگی پس از مرگ را باور نداشتند گویی برای آنها هم باید یک حیات و مرگ باشد اما چنین نیست. کنفسیوس به این جهان اعتقاد داشت اما این نظریه به منزله انکار معاد نبود. مرگ انتقال از یک نحوه زندگی به طور دیگر زندگی است بر اساس اعتقاد دینی می گوئیم که کسانی در راه خدا شهید شدند را مرده مپندارید آنها زنده اند و شما نمی دانید.

بدن برزخی

فرض زندگی برزخی بدون قایل شدن به ساحتی غیر جسمانی در انسان امری مشکل بنظر خواهد رسید.

بدن با مرگ پوسیده شده و قلمداد هیات انسانی بر آن غلط است. بدن مادی دفن شده فاقد روح است و نمی شود زندگی برزخی را به او نسبت داد. آنها که طرفدار بدن مثالی اند خود بر یک عقیده واحد نیستند. اگر فقط روح قادر به ادراک امور کلی و نامحسوس باشد چگونه عذاب و نعمت های جسمانی الهی را در برزخ درک کند بر همین اساس بعضی علما قایل به بدن مثالی مصاحب با بدن حقیقی شده اند.

روح بارها کردن این جسم با بدل مثالی در برزخ وارد میشود. به ادله عقلی و نقلی تجرد روح و بقای آن پس از مرگ و حضورش در برزخ و آخرت تردید ناپذیر است .

خداوند به مردان و زنان با ایمان وعده باغ هایی با مشخصات عالی داده است. از آیات قرآنی معلوم می شود رضایت خداوندی در مقابل لذت های جسمی مو منان در آخرت قرار می گیرد در هر صورت اعتقاد به معاد جسمانی در میان مسلمانان رایج است. بعضی آیات قرآنی از بازگشت آدمی پس از مرگ به خاک زمین و سپس در رستخیز از آن خارج می شوند حکایت می کند.

بعضی آیات به صراحت می گویند در روز رستخیز همه انسانها از درون گورها بر می خیزند.

عده ای از آیات دلالت از معاد جسمانی دارد بیان نعمت ها و عذاب ها در آیات قرآنی تاکید شده است.

حضور جسمانی دلالت بر درک نعمت های مادی دارد.
قرآن همه جا از دو ساحت جسمانی و روحانی انسان سخن می گوید.

بدن اخروی:

از دیدگاه اسلام معاد جسمانی و روحانی است.
آیا این بدن اخروی همان بدن دنیوی اوست.
در روز رستاخیز این همان بدن دنیوی است که باز می گردد و مورد سوال و جواب قرار می گیرد.

عدل الهی اقتضا دارد که نعمت یا عذاب جسمانی بر همان بدن ثنایی اعمال شود.
عده ای می گویند ضرورتی ندارد که همین بدن مادی آنجا فراهم شود و از ایجاد مثل و مانند انسان در آخرت سخن می گوید.
گروه آخر تعابیری که بین بدن دنیوی و اخروی وجود دارد را مشکل ساز نمی دانند اینان می گویند روح همان است که در آخرت خواهد آمد و دوگانگی در روح وجود ندارد.
بدن طبیعی تفاوت های زیادی خواهد داشت بدن اخروی مرتبه کمال یافته بدن دنیوی اوست محدودیت ها و نقایص دوران این جهانی را پشت سر گذاشته و بدن اخروی دیگر مریضی و درد و رنج نخواهد داشت.
حکیم زنوزی نظر ملاصدرا را تعریف کرده وی نظریه ای بر اساس اصولی چون اصالت وجود تشکیک و حرکت جوهری استوار کرده است.
شمس اگر واقعه کربلا را می دید هشت از آن پنج معین به یقین گم می کرد.

گفتار چهارم

انسان چگونه موجودی است

دو دسته امور در انسان موجود است حالات نفسانی و غیر نفسانی
حالات نفسانی معمولاً بصورت سه گانه مطرح می شوند:

- ۱- مکانمند نیستند
- ۲- التفاتی اند
- ۳- خصوصی اند یعنی به دیگری قابل انتقال نیستند.

حالات نفسانی جوهری است دو بعدی دو دیدگاه در این باره مطرح است.

- ۱- دیدگاه تک انگاران
- ۲- دیدگاه دو گانه انگاری که نظریه معروف افلاطون است و دکارت هم از آن دفاع کرده است.

هویت شخصی انسان با سه شاخصه مورد توجه قرار می گیرد:

- ۱- بدن
- ۲- حافظه
- ۳- نفس یا روح

اوناموتو: گویند انسان در فرزندانش زندگی می کند این دل خوش کنکی بیش نیست
زندگی شخصی پس از مرگ دسته بعدی آن چنین است:

- ۱- احیاء ابدان (رستاخیز ابدان)
- ۲- نظریه تناسخ
- ۳- وجود نا متجسد (وجود هست بدون جسد)
- ۴- بقای روح جسمی (ترکیب از روح و جسم)

بعضی قایل به دو زندگی دو مرگ وعده ای شدند و عده ای قول یک زندگی و دو مرگ را مطرح کردند.

کتاب مقدس: ما نخواهیم مرد به ما بدنی دیگر داده می شود شیپورداران می گویند.
بدن خاکی به بدن آسمانی تبدیل خواهد شد.

در نظریه ای جاودانگی بمعنی نامیرایی آمده است.
در اثبات عقلانی زندگی پس از مرگ عده ای معتقدند بدن دو گونه است بدن مادی و بدن اتری.

بدن اتری یک کپی از بدن مادی است وی هنگام مرگ از بدن مادی جدا می شود این نظریه را جان هنگ مطرح می کند می گوید بعضی ها نمی فهمند که مرده اند لذا گاه خودم را نیشگون می گیرم تا بدانم که خودم هستم این دو بدل مادی و اتری به هم وابسته است با مردن جسم بدن اتری آزاد می شود.
همه انسانها برای حقیقت روح یک موجود غیر مادی قائلند اسم آنرا نفس می گذارند و حقی برای آن در وجود قائلند.

بعضی حقیقت را فقط روح تنها و عده کمی هم جسم تنها را مطرح می کنند.
افلاطون بدن را مشابه قفسی میداند که با مرگ روح از قفس خارج می شود دکارت هم نظر افلاطون را تأیید می کند.

نلسون امکان منطقی بودن روح بدون بدن را می توانیم مطرح کنیم موجودی فقط روحانی بدون جسم ما می توانیم از افراد مجرد از بدن سخن بگوئیم.
دانشمندان قرن بیستمی هم می گویند باور دارند عقیده بقا پس از مرگ به شخص و شکل غیر جسمانی از انجام برخورداری نیست نظر نلسون را نمی پذیرند از این دسته آنتی فلو - برناردویلیامز - جان پری براین باورند .

شواهدی بر وجود روح:

- ۱- تجربه دینی: انسان دو ساحتی یک ساختن روح
- ۲- وجود روحانی روح قابل تصور است.
- ۳- مسئولیت های اخلاقی دلیل بر وجود روح
- ۴- نظر به موجودات فرا طبیعی و متافیزیکی

جمع بندی نظریه های موجود:

- ۱- عود روح به بدن (عدم تجسد)
- ۲- همراهی روح با بدن مثالی
- ۳- لحوق بدن به روح

نظریه هایی راجع به تناسخ:

نظریه تناسخ چندین نام دارد نام دیگرش تولد مجدد است تناسخ ارواح یا انتقال نفس یا باززایی نام های نظریه تناسخ است در اقوام بدوی قابل به انتقال روح از انسان به جانوران و گیاهان بوده اند در این نظریه گفته می شود که روح انسان از بدن به جسمی دیگر منتقل می شود.

ریاضت های فیثاغورثیان دلیل بر وجود اعتقاد به تناسخ است. قانون کارما گوید: آدمیان ممکن است به صورت حیوانات یا گیاهان تجدید حیات پیدا کنند. اولین ایراد بر نظریه تناسخ آن است که شباهت های عمومی موجب آن نخواهد شد که دو فرد را در یک شخص به حساب آوریم. محکم ترین دلیل بر رد نظریه تناسخ حرکت جوهری ملاصدرا است. بهترین نظریه در مقابل تناسخ نظریه جاودانگی روحی جسمی است که یهود مسیحیان و مسلمانان به آن معتقدند.

زندگی را سه دوره تقسیم می کنند زندگی اولیه - میانه - نهایی نظریه ای می گوید روح پس از مفارقت با بدنی مثالی همراه می شود. نظریه ای می گوید روح پس از جدایی به عالم مثال وارد می شود. نظریه سوم معتقد است بدن خاکی با بدن مثالی با هم در یک جا جمع می شوند.

جمع بندی این نظریات:

- ۱- نظریه عود روح به بدن
- ۲- نظریه اتصال روح به بدن مثالی
- ۳- نظریه همراهی روح با بدن مثالی
- ۴- نظریه لحوق بدن به روح

گفتار چهارم

مختصات زندگی اخروی در قرآن

بخش گسترده ای از آیات قرآن به تبیین اصل معاد می پردازند. هیچ موضوعی به اندازه بحث معاد در قرآن مورد توجه قرار نگرفته است. امکان و ضرورت معاد از امور بدیهی است. قرآن در دو مرحله به تحکیم مبانی عقلی معاد پرداخته است. مرحله اول از حضور دوباره جسم و روح در آخرت خبر می دهد مرحله دوم دلایل وقوع ها را بعنوان ضرورت بیان می کند. همواره دعوت پیامبر همراه با تحدی صورت پذیرفته است. قرآن می گوید اگر صادقید برهان بیاورید.

پیام تحدی کنار گذاران ظن و گمان و روی کرد به مدرک و دلیل خردپسندانه است. در بحث امکان معاد باید گفت که منکران معاد فاقد دلیل اند منکران حیات اخروی هیچ دلیل عقل پسندی بر مدعای خود ندارند حربه اینان فقط استبعاد معاد است منکران معاد در پی آنند که حیات مجدد انسان ها به سوی خداوند را امری بعید و غیر معقول نشان دهند. گاهی افراد منکر به پیامبران تهمت می زدند پیامبر بر پیامبر دروغی نمی بندد و مجنون هم نمی باشد.

انکار معاد بر پایه علم و دانش نبوده و از ظن و گمان سر چشمه می گیرد. منکرین می گفتند اگر راستگو هستید از پدران ما عده ای را برای ما زنده کنید.

۱- انکار معاد فاقد دلیل است

۲- ادعای انکار علمی و عقلی نیست

آفرینش نخستین با چه کیفیتی صورت گرفته است تدبر در آفرینش اولیه انسان راه را برای پذیرش معاد هموارتر می کند. همان کسی که نخستین بار آنرا پدید آورد این سخن در پاسخ کسی است که استخوان پوسیده ای را بدست گرفت و خرد کرد و پرسید چه کسی می تواند ذرات این استخوان را بهم متصل کند قرآن جواب میدهد همان که آنرا در ابتدا آفرید. چرا اغلب در آفرینش دوم تردید روا میدارند قرآن جواب میدهد آنها درباره خلق جدید تردید دارند.

ای مردم اگر درباره برانگیخته شدن خود در شک هستید بدانید که ما شما را از خاک آفریدیم.

با اندک تأمل در آفرینش اولیه انسان او را به امکان حیات مجدد پس از مرگ معترف می سازد و از استبعاد و تردید دور می سازد.

قدرت بی کران الهی دلیلی بر امکان معاد است.

قدرت خدا دلیل است و در قیاس با قدرت های این جهانی قابلیت مقایسه ندارد. وقوع معاد از جمله محالات ذاتی و عقلی نیست و امری شدنی و ممکن است. نباید با نظر به عظمت امر معاد امکان وقوع آن را مورد تردید قرار داد.

امکان وقوع معاد ادله مختلفی دارد که قدرت بی کران الهی از بهترین آن دلایل می باشد. پنجمین دلیل بر وجود معاد نمونه هایی تاریخی معاد است. پاره ای از آیات قرآنی از قصه های خاصی سخن می گوید که دال بر رستاخیز انسان ها در آخرت است.

قرآن به رابطه وقوع حوادث معجزه آینه خبر میدهد این حوادث از نشانه بروز رستاخیز است ارمیای پیامبر وقتی از کنار روستائی عبور می کرد با خود اندیشید که چگونه خداوند اهل این قریه را زنده می گرداند خدا او را به مدت ۱۰۰ سال میراند آنگاه او را برانگیخت. در بحث ضرورت معاد در تبیین معاد و احیای دوباره مردگان آنرا امری ممکن و غیر ممتنع می دانیم حتی در آیاتی وقوع ضروری معاد را تاکید می کند.

وقوع معاد از لوازم گریز ناپذیر هستی شمرده می شود. در بحث اوصاف الهی گفتیم که یکی از صفات خداوند حکمت اوست خداوند حکیم است یعنی آنکه خداوند هیچ موجودی را بیهوده خلق نکرده و بازگشت همه موجودات بدست اوست.

جهان طبیعت را خدا لغو و باطل نیافریده است. غایت مند بودن افعال خداوند هیچ تنافی با غنای مطلق بودن او ندارد. خداوند کار بیهوده نمی کند و وظیفه خود را چنین می داند که جایگاه اصلی مومنان را به آنان بنمایاند و در این مسیر به رشد و تعالی و کمال برساند. انسان جاوید بودن را بطور فطری دارد روح قابلیت حیات جاویدان را دارد. از نمونه های طبیعی معاد باد و باران است. جسم انسان را بعنوان میوه در نظر بگیریم که از دل زمین بعد از کاشت برداشت می شود. دادورزی و عدل یکی از اوصاف خداوند است از جلوه های عدل الهی آن است که نظام پاداش و کیفر مطرح باشد.

آیا گمان کردید که شما را عبث خلق کردیم و به سوی ما بازگشت نمی کنید. جهان طبیعت گنجایش پاداش و کیفر را به تمام وجه خود ندارد. تساوی دانستن سزای مومنان و کافران امری مطلوب نخواهد بود. آیا فرمانبرداران را چون عاصیان بدانیم آیا مومن و کافر برابرند. آیا مفسدین فی الارض با متقین برابرند. عدل الهی ایجاب می کند که سوال و جوابی در کار باشد. سیمای آخرت در قرآن که از ویژگی های آن عالم است که از حوزه تجربه حسی بشر خارج است و عقل جز برخی اوصاف کلی را در نمی یابد. برای آنجا که عقل توان فهم ندارد چاره ای نداریم جز مراجعه به وحی - وحی مدبر عقل است. چرا اینقدر در قرآن بطور پی در پی از معاد سوال شده است.

سیمای کلی آخرت در این دسته بندی می گنجد:

- ۱- رخدادهای پیش از رستاخیز
- ۲- نفخ صدر
- ۳- ظهور زندگانی اخروی
- ۴- حساب اعمال
- ۵- شاهدان اعمال
- ۶- جزا
- ۷- جهنم
- ۸- بهشت

سیمای آخرت در قرآن شامل هشت قسمت است اولین قسمت آن رخدادهای پیش از رستاخیز است که به گواهی قرآن قبل از وقوع رستاخیز حوادث عجیبی رخ می دهد. کوه ها به لرزه در آمده غبار بوجود می آید ارکان زمین بعد از زلزله به هم می ریزند. طومار خورشید در هم نوردیده می شود ستارگان بی فروغ می شوند. آسمان شکافته شده و بسان فلزی گداخته می گردد. آیاتی که از نفخ صور صحبت می کند در قرآن کلمه صور ۱۰ بار بکار رفته است که ناظر به پایان دنیا یا ظهور قیامت است.

در صور دو بار دمیده می شود اولی با دومی متفاوت است همه آنچه در آسمانها و زمین است بی هوش می شوند مگر آنکه خدا بخواهد. تعبیر از بی هوش شدن همان مرگ همگانی است وضع عالم طبیعت از پیامدهای نفحه اول و آماده شدن برای محاسبه به نفحه دوم مربوط است. نفحه اول مرگ هستی های امکانی و نفخ دوم بخشنده زندگی به آنهاست دمیدن به آتش گاهی آنها خاموش می کند و گاهی دمیدن آنها شعله ورتر می کند. میان نفحه اول با دوم فاصله وجود دارد نفخ اول را اسرافیل انجام می دهد نفخ دوم از کارای خداوند است

دسته سوم آیات قرآنی از ظهور زندگانی اخروی سخن می گوید پس از نفخ دوم که دمیدن زندگی در بدن های در خاک است ارواح و اجساد اخروی متحد می شوند آدم ها مثل ملخ دنبال راه فرار می گردد فرزند از مادر فرار می کند همه به سوی حق تعالی رهسپارند چهره کافران از مومنان متمایز است چهارمین دسته از آیات قرآنی که به حساب اعمال معروف است از نام های روز واپسین می توان به مواردی متذکر شد.

از اسامی روزهای حساب اعمال یوم القیامه = روز برخاستن، یوم الجمع = روز جمع شدن، یوم البعث = روز برانگیخته شدن، یوم الخروج = روز خارج شدن از قبور، یوم الحسره = روز اندوه و حسرت، یوم الفضل = روز جدایی حق از باطل، یوم الازفه = روز بسیار نزدیک، یوم الاخر = روز پایان، یوم الخلود = روز جاودانگی.

علی (ع) حساب خود را برسد قبل از آنکه به حساب شما رسیده شود. گویند اگر نامه عمل به دست راست دهند یعنی خوب و اگر نامه عمل به دست چپ دهند نشانه غلط کاری است.

هرکسی باقی به عمل خود است حقیقت سرمایه ها در جهان کامل معلوم می شود. برای انسان حاصلی جز تلاش او نیست و نتیجه تلاش و کوشش خود را به زودی خواهد دید

اگر معتقد باشیم که خدا ناظر و حاضر می بینیم که بار کسی را دیگری حمل نمی کند. اعمال هر شخصی به ظاهری و باطنی تقسیم می شود اعمال نهان آنهایی است که در ضمیر آدمی می روید هر چه در دل دارید نزد خدا معلوم است. عمل هر فردی جزئی از اوست بلکه عین حقیقت اوست. عمل عارض بر حقیقت انسان نیست بلکه از مقومات شخص انسان است. انسانها با اختیاری که دارند در عمل اختلاف نوعی پیدا می کند. عمل در اختیار و در حیطة و سلطه افراد است. هر کسی در گرو دستاورد خویش است. اتحاد آدم با عمل خودش بدین معنی است که عمل هر کس به عهده خود اوست. تفاوت های دنیا و آخرت در نوع عمل افراد معلوم می شود. ممکن است عمل فراموش شود اما از بین نمی رود شهیدان با شهید شدن پرده ای بر عمل آنها می کشند اگر مغرور شدند پرده به کنار می رود و به آنها عمل آنان نشان داده می شود.

قرار است با محاسبه اعمال از ظاهر به باطن یا از باطن به ظاهر برسیم خدا که نیازی به دانستن عمل ما ندارد مائیم که نیازمند آگاهی هستیم. مواظب باشیم نفس کلاه سر ما نگذارد بعضی از ما سر شیطان هم کلاه می گذاریم. قرآن می فرماید آنکه از او فرار می کنید به سراغ شما خواهد آمد. پنجمین دسته از دلایل قرآنی مشاهدات اعمال است. شاهد های الهی غیر از شاهدان این دنیای است شاهد بر عمل است نه شاهد بر گفته دیگری است آنجا عین عمل حاضر می شود شاهد الهی صادق و کامل و ناظرند. شاهدان اعمال شاهدهی ظاهری و باطنی است شاهد کامل شاهدهی است که از پوسته ظاهر می گذرد و به درون عمل نفوذ می کند. شاهد عمل باید معصوم باشد راه خطا را بر آن بسته باشد شهادت کامل از آن اولیا خداست.

گویند در روز جزا دست خبر می دهد آری ولی باید به گواهی معصومین ختم شوند. در آنجا مامور به ظاهر نیستند در آنجا زورگوئی وجود ندارد. ششمین عنوان از دسته بندی های قرآنی روز جزا است. از نام های روز واپسین یوم الدین و روز جزا بود. جزا در لغت به معنی مقابله است به پاداش و کیفر نیز جزا می گویند معنای دیگر آن دین است. پاداش و کیفر دنیوی قراردادی است جرمی در یک جا با جرم در جای دیگر فرق می کند. اغراض این جهانی گاهی برای جلوگیری گاه تنبیه و گاهی تشفی خاطر مظلوم است. اما جزای اعمال در آخرت امری حقیقی است. حقیقت اعمال خود انسانها است که ظهور و بروز پیدا می کند. رابطه عینیت بین عمل و جزای آن در آخرت خبر داده می شود.

آیا جز آنچه می کردید سزا داده می شوید.

نتیجه هر انسانی در قیامت مقابل واقعیتی قرار می گیرد که نتیجه عمل خود اوست برای خوب کاری ده برابر برای بدکاری برابر عمل جزا داده می شود.

هفتمین دسته از دسته بندی های قرآنی راجع جهنم است.

جهنم نام آتش اخروی است که جایگاه عذاب است.

از نام های جهنم حطمه یعنی خرد کننده است.

آتش اخروی موجودی زنده است که به صورت خشم و غضب به خود می گیرد.

عذاب جهنم مهین است یعنی خوارکننده است عظیم است و الیم دردآور است گویند آتش جهنم مقیم است یعنی ثابت است خالد است یعنی دائم و شدید . احاطه کننده نکره و ثابت است.

این همان جهنمی است که تبهکاران آنرا دروغ می پنداشتند.

جهنم هم مانند بهشت از نعمت های الهی است - ترس از جهنم برای کافران است این باز خورد و نتیجه عمل خود ماست.

از نعمت و رحمت سخن گفتن بسیار بهتر است یا از عذاب و سختی ها گفتن کدام نیکو تر است.

عادت کنیم که جوانان را به رحمت دعوت کنیم تا به جهنم و عذاب.

علی (ع): خدایا من ترا برای خودت عبادت می کنم نه به شوق بهشت و نه از ترس جهنم عبادت نمی کنم

کلاس درس خوب مظهر بهشت است جهنم جایگاه سختی هاست.

بهشت یعنی جنت فراوانی نعمت آنجا که فساد نباشد تباهی نباشد دل تنگی نباشد دل گشایی که دلم تنگ کند باغبانی که بمن جنگ کند این دلگشا جای خر است می روم زیر سروهای آغاباباخانی که بهتر است.

هشتمین عنوان از دسته بندی آیات قرآنی موضوع بهشت است.

قرآن از محل زندگی اخروی مومنان به جنت یاد کرده است.

بهشت آنجا که آزاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد

ای نفس مطمئنه خشنود و خدا پسند به سوی پروردگارت باز گرد.

هل الدین الا الحب آیا دین غیر از دوستی بهشت مظهر دوستی است.

در بهشت کینه وجود ندارد حب و بغض نیست جایگاه آرامش است.

بهشتی که معطلی داشته باشد نخواهیم در بهشت تکرار نیست.

پرهیزکاران هر چه بخواهند در بهشت برای آنان حاضر است.

بهشت بر خلاف دنیا سیمای یکنواخت ندارد.

تغییر آن محتاج به زمان و استعداد و فساد و تباهی نیست.

انسان بهشتی از هر گونه پلیدی منزّه است.

بهشت سرای امنیت و سلامت است.

خوف و خستگی در آنجا وجود ندارد.

پایان